

تفسیر سوره

سچ

### سیمای سوره ص

این سوره در مکّه نازل شده و هشتاد و هشت آیه دارد.

نام این سوره برگرفته از آیه اول آن و یکی از حروف مقطعه قرآنی است.

آیات این سوره همچون سوره صافات، بیانگر استمرار جريان بعثت در طول تاریخ و برخورد مشرکان و کافران با عقیده به توحید و معاد است.

در سوره صافات، نام پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، لوط، موسی، هارون، الیاس و یونس مطرح شد، این سوره به تاریخ زندگی داود، سلیمان و ایوب، بیشتر پرداخته است.

بخش پایانی سوره، ماجراهی آفرینش انسان، سجده فرشتگان بر آدم و تا فرمانی شیطان را بیان می‌کند تا مؤمنان به کرامت ذاتی انسان نزد خداوند پی برده و از پیروی شیطان دوری کنند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ صَوَّلْقُرْءَانِ ذِي الْدِكْرِ ﴿٢﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ

صاد، به قرآن پندآموز سوگند. آری، کسانی که کفر ورزیدند، در سرکشی سخت و مخالفت شدیدی هستند.

﴿٣﴾ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادُوا وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ

چه بسیار اقوام پیش از اینان که (به خاطر کفر و نفاق) هلاکشان کردیم، پس فریاد زدند، لکن (چه سود) که زمان، زمان فرار نبود.

#### نکته‌ها:

■ کلمه‌ی «عزّة» و «عزیز» به معنای نفوذ ناپذیری است. صلابت و نفوذ ناپذیری، گاهی بجاست، نظیر «ان العزة لله و رسوله...» و گاهی نابجاست که به معنای سرسختی و یکندگی و لجاجت است. گاهی سرچشمۀ عزّت، علم و قدرت و کمالات است، نظیر عزّتی که برای خدا و رسول و مؤمنان گفته می‌شود ولی گاهی سرچشمۀ عزّت، تکبر و غرور و تعصّب و خودپسندی است، نظیر آیه مورد بحث. **﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ﴾**

■ کلمه‌ی «شقاق» به معنای اختلاف و مخالفت شدیدی است که به جدایی بیانجامد. «قرن» به مردمی گفته می‌شود که مقارن یکدیگر و در یک زمان زندگی می‌کنند.

■ کلمه‌ی «لات» مرکب از دو حرف است، «لا» که به معنای نفی است و حرف «ت» که برای مبالغه و تأکید است، نظیر حرف تاء در علامه. «لات» در نفی زمان به کار می‌رود، یعنی:

زمان، زمان چنین کاری نیست. کلمه‌ی «مناص» از «نوص» به معنای پناهگاه است.<sup>(۱)</sup>

▣ حرف «ص» از حروف مقطعه است که در حدیث می‌خوانیم این حروف از متشابهاتی است که خداوند علم آن را مخصوص خود قرار داده است.<sup>(۲)</sup>

▣ مراد از ندای کفار در «نادوا» اعلام پشیمانی آنان از کرده‌های پیشین است که دیگر سودی به حال آنان ندارد. چنانکه در آیه ۱۴ سوره انبیاء سخن آنان را چنین بیان می‌کند که می‌گویند: «يا ويلنا اتنا كننا ظالمين» ای وای بر ما، ما از ستمگران بودیم.

▣ قرآن، ذکر است. «ذی الذکر»

ذکر مبارک است. «هذا ذکر مبارک»<sup>(۳)</sup>

برای همه‌ی جهانیان ذکر است. «ذکر للعالیین»<sup>(۴)</sup>

در دسترس همگان است. «لقد يسّرنا القرآن للذّکر»<sup>(۵)</sup>

### پیام‌ها:

۱- سوگند خداوند به قرآن، نشانه عظمت این کتاب و حقانیت پیامبر است. «و القرآن»

۲- قرآن، فطرت‌های خفته را بیدار و دانسته‌های فراموش شده را یادآوری می‌کند. «ذی الذکر»

۳- با این که مطالب متفاوت و متنوع بسیاری در قرآن آمده است، ولی خط اصلی در همه‌ی آنها هدایت مردم و تذکر به آنان است. «ذی الذکر»

۴- عظمت قرآن به ذکر بودن آن است. «القرآن ذی الذکر» همان گونه که ارزش عالم به غافل نبودن اوست. «فاسئلوا اهل الذکر»<sup>(۶)</sup> و نفرمود: «فاسئلوا اهل العلم»

۵- انسان اختیار دارد و در انتخاب راه آزاد است. قرآن برای تذکر و هدایت انسان نازل شده لکن برخی راه کفر را انتخاب می‌کنند. «ذی الذکر بل الّذین كفروا»

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر راهنمای.

۳. انبیاء، ۵۰

۴. ص، ۸۷.

۵. قمر، ۱۷.

۶. نحل، ۴۳ و انبیاء، ۷.

- ٦- کفر کافران، ناشی از عناد و لجاجت آنان است نه قصور قرآن در بیان حق. «بل الّذينَ كفروا فِي عَزَّةٍ وَشُقَاقٍ»
- ٧- از حوادث تاریخ درس بگیریم. «وَكُمْ أَهْلُكُنَا»
- ٨- همهی غرورها، زمانی خواهد شکست و به ناله و فریاد تبدیل خواهد شد.
- ٩- در برابر قهر خدا پناهی نیست. «وَلَاتِ حِينَ مَنَاصٍ»
- ١٠- توبه و ناله تا قبل از وقوع قهر کارساز است. «وَلَاتِ حِينَ مَنَاصٍ»

**﴿٤﴾ وَعَجِبُوا أَنَّ جَآءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَابٌ**

و تعجب کردند که هشدار دهندهای از خودشان به سراغشان آمد و کافران گفتند: این، جادوگری دروغگو است.

### پیام‌ها:

- ۱- مخالفان، نقطه‌ی قوّت پیامبر را نقطه‌ی ضعف او می‌پندارند. (از مردم بودن، نقطه‌ی قوّت است ولی کفار از همین امر شگفت زده می‌شدند). «عجبا... منذر منهم»
- ۲- مهم‌ترین وظیفه‌ی انبیا هشدار است. «منذر منهم»
- ۳- پیامبر، باید از جنس خود مردم باشد تا همان نیازها و احساسات را داشته باشد و بتواند الگو و رهبر مردم باشد. «منهم»
- ۴- غرور و سرسختی نابجا، سبب می‌شود که انسان هر چه را مطابق تمایلاتش نباشد تکذیب کند. «فِي عَزَّةٍ وَشُقَاقٍ وَقَالَ الْكَافِرُونَ...»
- ۵- کفار به جای پیروی از منطق، تهمت می‌زدند. «ساحر كذاب»
- ۶- کافران چنان جسارتی پیدا می‌کنند که به پیامبر خدا، جسارت نموده و او را دروغگو بخوانند. «قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَابٌ»

﴿۵﴾ أَجَعَلَ الْأَلِهَةَ إِلَّا هُنَّ هَذَا لَشْنُ عُجَابٌ

آیا او به جای معبودهای متعدد، یک معبود قرار داده است؟ البته که این،  
چیزی بسیار عجیب است!

﴿۶﴾ وَأَنْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَأَصْبِرُوا عَلَىَّ إِلَهِكُمْ إِنَّ هَذَا  
لَشْنُ يُرَادُ

سردمداران کفر، (سخن پیامبر) را رها کردند (و به دیگران نیز گفتند): بروید و بر  
پرستش خدایان خود پایدار بمانید که این مقاومت شما چیز مطلوبی است.

﴿۷﴾ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَةِ أَلَاخِرَةٍ إِنْ هَذَا إِلَّا أَخْتِلَاقٌ

ما این مطالب را در آیین اخیر (نیاکان یا آیین مسیحیت) نشنیده‌ایم، این  
آیین جز آیینی ساختگی نیست.

#### نکته‌ها:

- «عُجَاب» به چیز بسیار عجیب گویند. «انطلاق» به معنای رفتگی است که با جدایی از  
فردی همراه باشد. «اختلاق» به معنای ساختگی بودن چیزی است که سابقه نداشته باشد،  
یعنی اینها را از خودبافته و پرداخته و خلق کرده است.
- «ملأ» به گروهی گویند که نام و عنوان آنها چشم‌گیر و چشم‌پرکن باشد.
- مراد کفار از «ملة الآخرة» دین حضرت مسیح است که آخرین دین آسمانی قبل از اسلام  
بوده است.
- ممکن است مراد از «ان هذا لشنه يراد» این باشد که این دعوت به توحید، همان سیادت و  
آفایی است که خواست و مراد پیامبر است و اگر نظام بتپرستی برچیده شود رهبر موحدین  
پیامبر خواهد شد که اراده او همین است. او با دعوت به توحید به فکر آقائی بر شماست.

## پیام‌ها:

۱- اولین اقدام پیامبر، نفی معبدهای دروغین و اثبات خدای یکتاست. «جعل الٰهَةِ اهٰمَا واحداً»

۲- کفار هم در توحید گرفتار بودند، «أَجْعَلِ الٰهَةِ اهٰمَا واحداً» هم در نبوت، «عجبوا ان جاءهم منذر منهم» - آیه‌ی قبل - و هم در معاد. «ءَ اتّا لِمَعْوِشُون»<sup>(۱)</sup>

۳- برای اکثر مردم، دست برداشتن از عقاید دیرینه و توجه به افکار جدید سخت و شگفت‌آور است. «أَجْعَلْ - شَءْ عَجَابْ»

۴- گاهی باطل چنان اوج و قدرت می‌گیرد که سخن حق سخنی عجیب و غیر قابل قبول می‌شود. «هذا الشَّءْ عَجَابْ»

۵- سردمداران کفر، برای نفوذ کلام خود، اول خودشان به انحراف می‌روند و بعد به دیگران سفارش رفتن می‌کنند. «انطلق الملا... ان امشوا»

۶- در میان کفار، گروهی عامل انحراف و سرخشنی دیگران هستند. «وانطلق الملا... منهُم ان امشوا واصروا»

۷- کفار را از گفتار و رفتارشان بشناسیم:  
الف) شبھه‌افکنی و فتنه‌جویی. «اجعل الٰهَةِ... شَءْ عَجَابْ - عِجَابْ»

ب) دور کردن مردم از اجتماعات حق. «امشو»  
ج) به جای دعوت به تفکر، دعوت به تعصب و مقاومت. «اصروا»

د) تکیه بر آیین نیاکان یا طرح آیین دیگران در برابر اسلام. «ما سمعنا بهذا»

۸- کفار برای دعوت دیگران از گرایش‌های آنان سوء استفاده می‌کنند. «اصروا على الْهَتَكْمَ»

۹- هر نوع پایداری و صبری پسندیده نیست. «اصروا على الْهَتَكْمَ» چنانکه هر نوع نوآوری محکوم نیست تا گفته شود. «هذا... اخلاق»

۱۰- پیامبران، صبر را در راه خدا قرار می‌دهند. «و لرّبک فاصبر» و کفار، صبر را در

راه بتها. «اصبروا على آهتكم»

۱۱- سردمداران کفر، پایداری بر انحراف را تبلیغ و ترویج می‌کنند. «انّ هذَا لشَيْءٍ

يراد»

**﴿۸﴾ أَعْنَزَ عَلَيْهِ الْذِكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا  
يَدُوقُوا عَذَابٍ**

آیا از میان همه‌ی ما، قرآن بر او نازل شده است؟ (این حرف‌ها بهانه‌ای

بیش نیست) بلکه آنان نسبت به قرآن، در شک هستند. آری، آنان هنوز

عذاب مرا نچشیده‌اند.

**﴿۹﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ حَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ**

مگر گنجینه‌های رحمت پروردگار عزیز و بخشنده‌ی تو در اختیار آنان

است (تا وحی بر افرادی که آنان می‌خواهند نازل شود؟)؟

**﴿۱۰﴾ أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلَيَرْتَقُوا فِي  
الْأَسْبَابِ**

یا حکومت آسمان‌ها و زمین و آن چه میان آنهاست، از ایشان است؟ پس

به وسیله‌ی امکاناتی که دارند بالا روند (و رشته کار را بدست گیرند و از

نزول وحی بر کسی که ما می‌خواهیم جلوگیری کنند).

**﴿۱۱﴾ جُنُدُّ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ**

آنان لشگر کوچکی از احزاب شکست خورده‌اند (که از حقیقت دورند و

بهانه می‌گیرند).

## نکته‌ها:

■ یکی از نام‌های قرآن کریم، «ذکر» است. در آغاز این سوره قرآن به ذکر توصیف شد، «القرآن ذی الذّکر» در این آیه هم نزول قرآن بر پیامبر، نزول ذکر شمرده شده، «انزل عليه الذّکر» در آیه‌ی ۴۸ نیز می‌خوانیم: «هذا ذکر مبارک» در آخر سوره نیز آمده است: «ان هو الاّ ذکر للعالیین».

■ شک دو گونه است: طبیعی و تعتمدی. در شک طبیعی انسان به دنبال فهم حقیقت است، اما هنوز به علم نرسیده است. این شک، امری مثبت و لازمه‌ی فکر بشری است. اما گاهی انسان چیزی را می‌داند، ولی در آن تشکیک می‌کند و دیگران را به شک می‌اندازد تا حقیقت آشکار نگردد.

مراد قرآن از اینکه می‌فرماید: «بل هم فی شک من ذکری» شک نوع دوم است.

■ حرف «ما» در «جند ما» برای تحقیر است، یعنی لشگری ناچیز و کوچک.

## پیام‌ها:

۱- شک برخی کفار در رسالت پیامبر اسلام، برخاسته از شک در اصل امکان نزول وحی است. «ءانزل علیه الذکر... بل هم فی شک من ذکری»

۲- برخی کسانی که روی احکام دین بهانه می‌گیرند، در حقیقت اصل دین را قبول ندارند. «ءانزل علیه الذکر من بیننا بل هم فی شک...»

۳- ریشه‌ی برخی انکارها، حجاب معاصرت و حسادت است. (چرا او پیامبر شد و ما نشدیم) «ءانزل علیه الذکر من بیننا»

۴- کسانی که رهبر و مكتب الهی را تحقیر می‌کنند باید تحقیر شوند. در پاسخ کسانی که می‌گویند: «ءانزل علیه الذکر من بیننا» چطور شد که او پیامبر شد، قرآن می‌فرماید: شما چه کارهاید، مگر خزینه‌های رحمت خدا دست شماست یا حکومت آسمان‌ها به دست شماست، شما یک گروه شکست خورده‌ای بیش نیستند. «ام عندهم... ام لهم...»

۵- شک، اگر طبیعی باشد قهر و عذابی را در پی ندارد، لکن اگر تشکیکی

برخاسته از غرور و تحقیر و تضعیف دیگران باشد، تهدید و قهر و عذاب به دنبال دارد. «بل هم فی شک من ذکری بل ملّا یذوقوا عذاب»

۶- کافران، تا عذاب نشوند و آتش را به چشم خود نبینند، ایمان نمی‌آورند! (زیرا حس‌گرا هستند و فقط آنچه را به چشم می‌بینند می‌پذیرند.)

۷- بعثت پیامبران برای هدایت مردم، جلوه‌ای از رحمت و عزّت و بخشندگی الهی است. «ام عندهم خزائن رحمة ربک العزيز الوهاب»

۸- خداوند در مورد تربیت مردم، بخشندۀ است «الوهاب» ولی نسبت به تمایلات نامعقول و نامشروع مردم نفوذ ناپذیر است. «العزيز»

۹- انتخاب رهبر و قانون باید به دست خدایی باشد که هم نظام هستی به دست اوست، «ملک السموات والارض» هم نظام تربیتی مردم از اوست، «ربک» و هم رحمت او بی‌نهایت است. «خزائن رحمة» (لذا مردم حقّ ندارند بگویند چرا در میان ما او پیامبر شد و دیگری نشد).

۱۰- عالم بالا، اسباب تدبیر عالم پایین است. «فَلَيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ»

۱۱- گرچه دشمنان، ارتش و تشکیلاتی دارند، اما در مقابل حقّ، نه عددی هستند، «جندُ ما» نه قدرتی دارند، «مهزوم» و نه حزب و گروهشان منحصر به فرد است. «من احزاب»

۱۲- احزاب غیر الهی محکوم به شکست و انقراضند. «مهزوم من الاحزاب»

۱۳- خداوند از غیب و آینده‌ی کفار خبر می‌دهد. (همین مکّه که محل چنین ایراداتی بر نبّوت پیامبر است، روزی شاهد شکست آنان در فتح مکّه خواهد بود). «مهزوم من الاحزاب»

﴿۱۲﴾ كَذَّبُتْ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٌ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ

پیش از این کفار (مگه نیز)، قوم نوح و عاد و فرعون صاحب قدرت، انبیا را تکذیب کردند.

﴿۱۳﴾ وَثَمُودٌ وَقَوْمٌ لُوطٌ وَاصْحَابُ لَئِكَةٍ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ

(همان گونه که) قوم ثمود و لوط و اصحاب بیشه (که قوم حضرت شعیب بودند) آنان نیز احزابی بودند (که انبیا را تکذیب کردند).

﴿۱۴﴾ إِنَّ كُلَّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ فَهَقَّ عِقَابٌ

هر یک از این گروهها، رسولان را تکذیب کردند و عذاب الهی در مورد آنان تحقق یافت.

﴿۱۵﴾ وَمَا يَنْظَرُ هَؤُلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ

گویا این کفار جز صیحه‌ای هلاکت بار که به دنبالش هیچ آرامش و آسایشی برای آنان نیست انتظار ندارند.

﴿۱۶﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجَّلْ لَنَا قَطْنًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ

و (لذا با تمسخر و غرور) گفتند: «پروردگار! سهم ما را (از عذاب) هرچه زودتر قبل از روز قیامت به ما بده».

#### نکته‌ها:

- «ذوالاوتد» صاحب میخ‌ها، کنایه از تثبیت قدرت است. «فواق» زمان استراحت و آرامشی است که پس از دوشیدن شیر، به حیوان داده می‌شود تا پستانش دوباره پر از شیر شود.
- «ایکة» به معنای درخت و «اصحاب الایکة» یعنی مردمانی که در سرزمینی پر آب و درخت زندگی می‌کردند.
- در این چند آیه به سرنوشت شوم امّتهای شش نفر از انبیای قبل از اسلام اشاره شده

است تا هم کفار زمان پیامبر اسلام عبرت بگیرند و هم پیامبر و مؤمنان بدانند که تکذیب انبیا سابقه دیرینه دارد و چیز جدیدی نیست.

قوم نوح در آب غرق شدند، «فأخذهم الطوفان»<sup>(۱)</sup> خداوند آنان را با طوفانی موج ساز در دریا گرفتار کرد.

القوم عاد که حضرت هود را تکذیب کردند به وسیله‌ی تند بادی سخت از پای درآمدند، «فأهلكوا بريح صرصر عاتيه»<sup>(۲)</sup> با بادی پر صدا، سرد و طغیانگر هلاک شدند.

القوم فرعون در امواج نیل هلاک شدند، «اغرقنا آل فرعون»<sup>(۳)</sup> ما آل فرعون را غرق کردیم. القوم ثمود که حضرت صالح را تکذیب کردند با صیحه‌ای آسمانی نابود شدند، «انا ارسلنا عليهم صيحة واحدة فكانوا كهشيم المحتظر»<sup>(۴)</sup> با صیحه‌ای آنگونه نابودشان کردیم که به صورتی که مانند خار و خاشاک خرد شده در آغل چهار پایان است در آمدند.

القوم لوط با زلزله و سنگ‌های آسمانی، «انا ارسلنا عليهم حاصبا»<sup>(۵)</sup> ما با فرستادن سنگ هلاکشان کردیم.

اصحاب ایکه که حضرت شعیب را تکذیب کردند با صاعقه به هلاکت رسیدند. «فانتقمنا منہم»<sup>(۶)</sup> ما از آنان انتقام گرفتیم.

### پیام‌ها:

۱- بیان تاریخ پر عبرت گذشتگان، نمونه‌ای روشن از ذکر بودن قرآن است که در آیه‌ی اول خواندیم: «والقرآن ذی الذکر»، «كذبت قبلهم قوم نوح...»

۲- طاغوت‌های زمان، به هنگام عجز در مقابل منطق، به آزار و شکنجه اقدام می‌کنند. «فرعون ذو الاوتاد»

۳- قوم عاد و فرعون و نوح و ثمود و لوط گروههایی متشكل و بی‌نظیر بودند. «أولئك الاحزاب» (کلمه «حزب») به گروه متشكل و منسجم و همسو گفته

۱. عنکبوت، ۱۴ . ۲. حافظه، ۶ . ۳. بقره، ۵۰ .

۴. قمر، ۳۱ . ۵. قمر، ۵۴ . ۶. حجر، ۷۹ .

می شود و کلمه «اولئک» که در آن نوعی انحصار است اشاره به این است که اینها قومی بی نظیر بوده‌اند.)

۴- تکذیب یک پیامبر به منزله تکذیب همه پیامبران است. «ان کل الا کذب الرسل»

۵- صیحه و صاعقه، یکی از عذاب دنیوی خداوند است. «صیحة واحدة»

۶- اگر عذاب باید هیچ مهلتی به کافران داده نخواهد شد. «ما ها من فواق»

۷- تکذیب پیامبران، سنت همیشگی معاندان در طول تاریخ بوده است. «ان کل الا کذب الرسل»

۸- کافران، تهدیدهای الهی را به تمسخر و استهزا می‌گیرند. «عجل لناقطنا»

۹- غرور و لجاجت، انسان را وادر می‌کند که به استقبال خطر رود. «عجل لناقطنا»

۱۰- قیامت، روز حسابرسی است. «یوم الحساب»

**﴿١٧﴾ إِصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا دَاؤَدَّا أَلَّا يُدِّيْنَهُ أَوَابُ**

(ای پیامبر!) بر آن چه می‌گویند شکیبا باش و بندی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، اما با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت.

**﴿١٨﴾ إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُنَ بِالْعَشِيٍّ وَأَلْأَشْرَاقِ**

همانا ما کوهها را رام کردیم تا شامگاهان و بامدادان، همراه او تسبیح گویند.

**﴿١٩﴾ وَالْطَّيْرُ مَحْشُورَةً كُلُّ لَهُ أَوَابُ**

و پرندگان را (نیز) گرد آورده (و تسخیر او کردیم) تا همگی به داود رجوع کنند (و در ذکر خدا با او هماهنگ گردند).

**﴿٢٠﴾ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَءَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصَلَ الْخَطَابِ**

و فرمانروایی و حکومت او را استوار داشتیم و به او حکمت و داوری عادلانه و فیصله بخش دادیم.

## نکته‌ها:

□ در این سوره به تاریخ نه نفر از انبیا اشاره شده که سرگذشت سه نفر به تفصیل و شش نفر به اجمال مطرح شده است. اولین نفر حضرت داود است که با ده کمال ستایش شده است.

□ در این آیات، برای حضرت داود ده کمال مطرح شده است:

الف) الگوی صبر برای پیامبر اسلام ﷺ. «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوِدَ»

(ب) بندگی خداوند. «عَبْدَنَا»

(ج) قدرت داشتن. «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجَبَالَ مَعَهُ»

(د) بازگشت به خدا و انباهای بی در پی. «إِنَّهُ أَوَّابٌ»

(ه) تسخیر کوهها و هم نوایی آنها با او. «يَسْبِّحُنَ مَعَهُ»

(و) عرضه‌ی پرندگان بر او. «وَالظِّيرُ مَحْشُورٌ»

(ز) هم نوایی آنها در انباه با او. «كُلٌّ لَهُ أَوَّابٌ»

(ح) حاکمیت و حکومت. «شَدَّدْنَا مَلْكَهُ»

(ط) حکمت الهی. «آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ»

ی) داوری حق و فیصله دادن به اختلافات. «فَصُلُّ الْخَطَابَ»

□ در قرآن، در چندین آیه از پرندگان سخن به میان آمده است، از جمله:

الف) ماجراهی حضرت ابراهیم و زنده شدن چهار پرنده. «فَخَذْ أَرْبَعَةَ مِنَ الطَّيْرِ»<sup>(۱)</sup> که پرندگان وسیله آشنایی با توحید و معادشناسی قرار می‌گیرند.

(ب) یکی از معجزات حضرت عیسی ساختن مجسمه‌ای از یک پرنده بود که با دمیده شدن نَفَس حضرت حیات گرفت. «إِنَّ أَخْلَقَ لَكُمْ مِنَ الطِّينَ كَهْيَةَ الطَّيْرِ فَانْفَخَ فِيهِ فَيَكُونُ طِيرًا»<sup>(۲)</sup>

(ج) در این آیه پرندگان هم نوا با داود می‌شوند. «وَالظِّيرُ مَحْشُورٌ»

(د) هددهد که برای سلیمان خبر آورد و نامه‌رسانی کرد. «أَذْهَبْ بِكَتَابِهِ هَذَا فَالْقَهْ إِلَيْهِمْ»<sup>(۳)</sup>

(ه) پرندگان منطق دارند و انبیا آن را می‌دانند. «عَلِّمَنَا مَنْطَقَ الطَّيْرِ»<sup>(۴)</sup>

۱. بقره، ۲۶۰ . ۳. نمل، ۲۸

۲. مائدہ، ۱۱۰ .

. ۱. بقره، ۲۶۰ .

۴. نمل، ۱۶ .

۳. نمل، ۲۸ .

و) پرندگانی که وسیله‌ی نابودی دشمنان می‌شوند. «و ارسل عليهم طیراً أبابيل»<sup>(۱)</sup>

ز) پرندگان، تسبیح و نماز آگاهانه دارند. «كُلَّ قَدْ عِلْمَ صَلُوْتَهُ وَ تَسْبِيْحَهُ»<sup>(۲)</sup>

- ▣ مراد از حکمت، معارف محکم، یقینی و غیر قابل تردید است، بر خلاف علم که همواره در معرض خطأ و تردید است.

### پیام‌ها:

۱- لازمه‌ی رهبری، سعه‌ی صدر و صبر در مقابل سخنان تلخ دیگران است.

﴿إِصْرِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ﴾

۲- یاد تاریخ گذشتگان، عامل صبر در برابر سختی‌ها و مشکلات است. «و إِصْرِرْ... وَ اذْكُرْ»

۳- استهزا و تبلیغات سوء کار همیشگی مخالفان است. «إِصْرِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ»  
( فعل مضارع رمز استمرار است).

۴- استهزا و تبلیغات دشمن بسیار سخت و شدید است. (زیرا پیامبری را که سعه صدر و حلم دارد خسته و محتاج به صبر می‌کند). «إِصْرِرْ عَلَىٰ...»

۵- انبیا نیز به مواضع الهی نیازمندند. «إِصْرِرْ...»

۶- نقش الگوها در تربیت فراموش نشود. «وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوِدْ»

۷- سرچشم‌هی قدرت بر صبر، عبودیت و سرسپردگی به خداست. «عَبْدَنَا دَاوِدْ»

۸- قدرت در دست فرعون سبب استبداد است، «و فَرَعْوَنَ ذُوا لَوْتَادْ» ولی در دست مردان خدا همراه با تصریع و بندگی است. «دَاوِدْ ذَالَّا يَدِ اَنَّهُ اَوَّابْ»

۹- توبه و اนาبه‌ی صاحبان قدرت، سزاوار ستایش است. «ذَالَّا يَدِ اَنَّهُ اَوَّابْ»

۱۰- توبه و انابه‌ای ارزشمند است که مختصر و لحظه‌ای نباشد. «اَوَّابْ» حضرت داود بسیار انابه می‌کرد و در همه امور زندگی به خداوند روی می‌آورد و این توجّه دائمی سبب قدرت او بود. «ذَالَّا يَدِ اَنَّهُ اَوَّابْ»

۱۱- انسان در اثر تکامل معنوی می‌تواند طبیعت را با خود همراه کند. «سخّنا الجبال معه»

۱۲- یک عمل انقلابی داود (که در آیه ۲۵۱ سوره بقره آمده است «و قتل داود جالوت...») آن همه الطاف الهی را به دنبال داشت. «سخّنا الجبال معه... شددنا ملکه و آتیناه الحکمة»

۱۳- بهترین زمان برای یاد خدا شامگاهان و صبحگاهان است. «بالعشی والاشراق»

۱۴- شرط دریافت الطاف خداوند عبودیت است. «عبدنا - ذالايد - آتیناه الحکمة»

۱۵- کافران هر چه می‌خواهند لجاجت کنند و سر تعظیم در برابر خدا فرود نیاورند، اما بدانند هستی در حال تسبیح خدادست. «یسبّحن»

۱۶- کوه‌ها نوعی شعور دارند «معه یسبّحن» و حیوانات زمان را می‌شناسند. «معه یسبّحن بالعشی...»

۱۷- محور تسبیح حیوانات و جمادات هستی، تسبیح اولیای خدادست. «معه یسبّحن... کل له اوّاب»

۱۹- حکومت باید بر اساس حکمت و عدالت باشد. «شدننا ملکه و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب»

۲۰- حضرت داود، از پیامبرانی است که نبّوت و سلطنت را با یکدیگر داشته است. «شدننا ملکه - و آتیناه الحکمة»

۲۱- دین از سیاست جدا نیست و برخی انبیا حکومت داشته‌اند. «ذالايد - شدننا ملکه - فصل الخطاب»

۱۸- پرندگان دارای نوعی شعور نسبت به خداوند و هستی هستند. «والطیر محسورة کل له اوّاب»

۲۳- رهبران جامعه باید شرائطی داشته باشند. ارتباط دائمی با خداوند «انه اوّاب» قدرت، «شدننا ملکه» حکمت، «و آتیناه الحکمة» و توانایی بر فیصله دادن بخاطر منطق قوی. «فصل الخطاب»

۲۲- ما نیز باید حکومت مردان خدا را تقویت کنیم. جمله «شدننا ملکه» رمز آن است که شما نیز ملک و حکومت اولیای الهی به او را تقویت کنید.

﴿۲۱﴾ وَهُلْ أَتَاكَ نَبْوًا الْخَصْمٍ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ

و آیا ماجرای آن دادخواهان که از دیوار محراب (داود) بالا رفتد به تو رسیده است؟

﴿۲۲﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُدَ فَقَرَعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخْفُ خَصْمَانِ بَغْيَ  
بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَأَحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ وَأَهْدِنَا إِلَى  
سَوَاءِ الصِّرَاطِ

آن گاه که (ناگهانی) بر او وارد شدند و او از (مشاهده‌ی) آنان به هراس افتاد. شاکیان گفتند: نترس، مادو نفر درگیر شده‌ایم و یکی از ما بر دیگری تعذی نموده است، پس بین ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست راهنمایی فرما.

#### نکته‌ها:

- «خصم» به معنای نزاع و درگیری است و به هر یک از طرفین دعوا نیز گفته می‌شود. کلمه‌ی «سور» به معنای دیوار بلند است و «تسوّروا» به معنای بالا رفتن از دیوار است. کلمه‌ی «محراب» به دو معناست گاهی به معنای بالای مجلس و بهترین جای منزل است که بزرگان می‌نشینند و گاهی به معنای محل عبادت و جایگاه امام جماعت است. «شطط» به معنای تجاوز و افراط و زیاده روی و ستم است.
- امام رضا علیه السلام<sup>(۱)</sup> فرمود: (۱) خداوند دو فرشته را (در قیافه دو دادخواه) نزد داود فرستاد و آن دو از در بر او وارد نشدند بلکه از دیوار محراب بالا رفته و ناگهان نزد او آمدند.

۱. عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۴، باب ۱۴ حدیث ۱ به نقل از تفسیر راهنما.

شاید بتوان از این ماجرا استفاده کرد که برای آزمایش یا آموزش، فضاسازی و فیلم سازی و تغییر فیافه و ایجاد صحنه‌های هیجانی، دوست یا دشمنی فرضی، تغییر لباس و صدا و کارهای هنری جایز باشد والله العالم.

■ در آیات پیشین، قرآن کمالات بسیاری را برای حضرت داود بیان نمود که آخرین آنها، فصل الخطاب، یعنی قضاوت قاطعانه بود.

در این آیات به صحنه‌ای اشاره می‌کند که خداوند برای داود پیش آورد تا او را آزمایش کند و در نهایت آموزش دهد که چگونه داوری کند. در این صحنه که بر اساس برخی روایات، توسط برخی فرشتگان انجام شده است، دو نفر به گونه‌ای غیرمنتظره بر داود وارد می‌شوند، چنانکه او گمان می‌برد قصد سوئی نسبت به او دارند، اما می‌گویند: ای داود نترس، ما دو نفر شاکی هستیم که میان ما اختلاف شده و تو داوری می‌خواهیم.

■ فرشته بودن این دو نفر را این نکته تقویت می‌کند که در داستان حضرت ابراهیم و حضرت لوط نیز، فرشتگان به گونه‌ای بر آنان ظاهر شدند که این دو پیامبر ترسیدند و سپس فرشتگان گفتند: نترسید.

■ در قضاوت، عدالت جایگاه محوری دارد، لذا در این آیات، با سه عبارت مختلف، بر عدالت در قضاوت تأکید شده است: «فاحکم بیننا بالحق»، «لا تشطط»، «اهدنا الى سواء الصراط»

### پیام‌ها:

۱- قبل از بیان سخن، در مخاطبین انگیزه‌ی شنیدن ایجاد کنیم. «هل اتاك نبا»

۲- خداوند، پیامبر را به مطالعه تاریخ گذشته دعوت می‌کند. «هل اتاك نبا الحصم»

۳- صحنه‌های هیجانی و غوغایی و دلهره آور، زمینه‌ی عجله و دست پاچگی در قضاوت است. «تسوّروا المحراب - ففزع»

۴- قضاوت در محراب عبادت، ارزش و قداست آن را بیشتر می‌کند. (سکوی قضاوت حضرت علی علیہ السلام در مسجد کوفه بود و محل قضاوت حضرت داود در محراب). «تسوّروا المحراب»

۵- ترس و دلهره طبیعی به سراغ موّحدین نیز می‌آید و با توحید منافاتی ندارد.

﴿فَفَزَعَ﴾

۶- پیامبران نیز بر حکم بشر بودن، از امور غیرمنتظره، وحشت می‌کنند. ﴿فَفَزَعَ﴾

۷- به افرادی که نوعی دغدغه دارند آرامش دهید. ﴿لَا تَخْفِ﴾

۸- برای قضاوت، باید طرفین دعوا در دادگاه حاضر باشند. ﴿خَمَان﴾

۹- انبیا، مرجع و ملجم مردم بوده‌اند. ﴿دَخُلُوا عَلَىٰ دَوْدَ... خَمَانَ بَغَىٰ...﴾

۱۰- تذکر به قاضی در لحظه‌ی قضاوت، وسیله‌ای است برای مصونیت او از

اشتباه. ﴿فَاحْكُمْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطُطْ وَأَهْدِنَا﴾

۱۱- طرفین دعوا، باید خواهان اجرای حق باشند، نه حفظ منافع خود. ﴿فَاحْكُمْ

بَيْنَنَا بِالْحَقِّ﴾

۱۲- رهبران و داوران جامعه‌ی الهی باید نصیحت‌پذیر و حق‌شنو باشند. ﴿فَاحْكُمْ

بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تَشْطُطْ﴾

۱۳- اجرای عدالت در جامعه، عامل هدایت مردم به راه مستقیم و دوری از افراط

و تفریط می‌شود. ﴿أَهْدِنَا إِلَى سَوَاءِ الْصِّرَاطِ﴾

﴿۲۳﴾ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ  
أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّزْنِي فِي الْخِطَابِ

این برادر من است که برای او نود و نه میش و برای من تنها یک میش

است، اما (با آن همه سرمایه به من) می‌گوید: آن یک میش را هم به من

واگزار و در گفتگو بر من غلبه نموده است.

### نکته‌ها:

▣ جمله‌ی «اکفلنیها» یعنی کفالت آن را به من واگزار و این کنایه از بخشش و هدیه است و «عزّنی» از عزّت به معنای غلبه است.

## پیام‌ها:

- ۱- مظلوم برای سخن گفتن در دادگاه آمادگی بیشتری دارد. (جمله‌ی «ان هذا» از مظلوم صادر شد).
- ۲- نزاع، به معنای نفی برادری نیست. «خمان بگی»، «ان هذا اخی»
- ۳- طرح دعوا در دادگاه باید مبتنی بر آمار و ارقام دقیق باشد. «له تسع و تسعون نعجة ولی نعجة واحدة»
- ۴- انسان می‌تواند مالک ثروت زیاد باشد. (لکن با توجه به اصول و مقررات) «له تسع و تسعون نعجة ولی نعجة واحدة»
- ۵- انسان، حریص و زیاده طلب است و هرگز از مال دنیا سیر نمی‌شود. «اکفلنیها» (بر خلاف نظریه برخی فلاسفه که آزادی در رسیدن به شهوات و غراییز را وسیله آرامش می‌دانند و می‌گویند: انسان همین که سیر شد آرام می‌شود).
- ۶- کسانی که قصد تصاحب حق دیگران را دارند، مقدمات حقوقی و استدلالی کار خود را هم برای دادگاه آماده می‌کنند. «عزّنی فی الخطاب»
- ۷- چه بسامظلو می‌که نتواند حق خود را درست بیان کند و در سخن، از ظالم کم بیاورد. پس قاضی باید بدنبال کشف حقیقت باشد و فریب خوش‌زبانی متهم را نخورد. «عزّنی فی الخطاب»

﴿٢٤﴾ قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكُ بِسُؤَالِ نَعْجَتِكَ إِلَى نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْخُلَطَاءِ  
لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ  
قَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاؤُدْ أَنَّمَا فَتَنَاهُ فَأَسْتَغْفِرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعاً وَأَنَابَ

(داود) گفت: حقاً که او با درخواست افزودن میش تو به میش های خودش به تو ستم کرده است و البته بسیاری از شریکان، بعضی بر بعضی ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام می دهند و آنان کم هستند و داود متوجه شد که ما او را (با این صحنه و طرح نزاع) آزمایش کردیم، پس، (از قضاوت خود قبل از شنیدن سخن طرف مقابل پشیمان شد و) از پروردگارش آمرزش خواست و به رکوع در افتاد و توبه و انبه کرد.

﴿٢٥﴾ فَغَفَرْنَا لَهُ ذُلِكَ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْقَنْ وَحُسْنَ مَئَابٍ

پس ما آن (قضاوت عجلانه) را بر او بخشیدیم و البته برای او در نزد ما مقام قرب و عاقبت نیک است.

### نکته ها:

■ ماجرا قضاوت حضرت داود در تورات کنوی نیز آمده است اما متفاوت از آنچه در قرآن آمده است. در فصل ۱۲ همان کتاب اشموئیل می خوانیم: کسی نزد مشاور داود آمد و گفت: در شهری دو نفر بودند که یکی غنی و دیگری فقیر، غنی گوسفند و گاو بسیار داشت و فقیر تنها یک برهی کوچک داشت. مسافر غریبی نزد شخص غنی آمد، او بخل کرد و از مال خودش خرج نکرد بلکه برهی مرد فقیر را ذبح کرد تا از مسافر غریب پذیرایی کند، اکنون فتوای داود چیست؟

داود عصبانی شد و گفت: کسی که این کار را کرده مستحق قتل است، او باید چهار گوسفند به جای یک گوسفند بدهد. سؤال کننده گفت: ای داود! آن مرد تویی! داود فهمید که مرادش از

طرح سؤال این بود که تو که همسر داشتی چرا همسر همسایهات را با توطئه تصاحب کردی؟ لذا داود ناراحت شد و توبه کرد.

### پیام‌ها:

- ۱- قضاوت، نباید عجولانه و بر اساس شنیدن سخن یکی از طرفین باشد.  
(حضرت داود با شنیدن سخن یک نفر از طرفین دعوا قضاوت کرد و فرمود: «لقد ظلمک» و به همین دلیل از خداوند عذر خواست).
- ۲- افزون طلبی ظلم است گرچه انسان موفق به افرودن نشود. «ظلمک بسؤال نعجتك الى نعاجه»
- ۳- انسان می‌تواند مالک اموال زیاد باشد. حضرت داود از داشتن ۹۹ میش انتقاد نکرد، بلکه از افزون طلبی ظالمانه برادر انتقاد کرد. «لقد ظلمک...»
- ۴- در انتخاب همکار و شریک باید محور کار، ایمان و عمل صالح باشد و گرنه خطر کلاهبرداری و تجاوز به حقوق شرکاء در پیش است. «کثیرا من الخلطاء ليبغى... الا الّذين آمنوا»
- ۵- ایمان و عمل صالح در کنار هم کارسازند. «آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۶- شرکت، بستری برای لغزش و ضایع کردن حق شریک است. «کثیرا من الخلطاء ليبغى»
- ۷- اقتصاد سالم در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. «ليبغى... الا الّذين آمنوا و عملوا الصالحات»
- ۸- کسانی که حق دیگران را مراعات کنند بسیار کمند. «قليل ما هم»
- ۹- آزمایش حتی برای پیامبران الهی مطرح است. «أَفَا فَتَنَاهُ»
- ۱۰- سفارش به ایمان و عمل صالح و مراعات حقوق مردم بهترین رهنمود است.  
(از حضرت داود رهنمود خواستند: «اھدنا الى سواء الصراط» حضرت فرمود: «کثیرا من الخلطاء ليبغى... الا الّذين آمنوا...»)
- ۱۱- انبیا به خاطر ساده‌ترین لغزش، بهترین نوع انبه و توبه را از خود نشان

- می دادند. (ترک اولای حضرت داود که قبل از شنیدن سخن هر دو طرف قضاوت کرد). «فاستغفر ربه و خَرَّاكِعاً و اناَب»
- ۱۲- توبه‌ی فوری ارزش زیادی دارد. «فاستغفر» (حرف فاء)
- ۱۳- ربوبیت الهی زمینه درخواست آمرزش است. «فاستغفر ربہ»
- ۱۴- حقوق مردم به قدری مهم است که عجله در داوری حتی اگر از پیامبر معصوم سر زند باید همراه با استغفار باشد. «فاستغفر ربہ»
- ۱۵- رکوع در نماز، قبل از اسلام نیز بوده است. «خَرَّاكِعاً»
- ۱۶- توبه باید هم ظاهری باشد و هم درونی و عمقی. «خَرَّاكِعاً و اناَب»
- ۱۷- توبه‌ی فوری، پذیرش فوری را به دنبال دارد. «فاستغفر... فغفرنا له»
- ۱۸- توبه، غیر از جبران گذشته، آینده را نیز تأمین می‌کند. «فغفرنا له ذلك و ان له عندنا لزلف و حسن مأب»
- ۱۹- مقام معنوی، آن گاه ارزش دارد که همراه با حسن عاقبت و تأمین آینده باشد.
- «لزلف و حسن مأب»
- ۲۰- گاهی دنیا و آخرت برای یک نفر جمع می‌شود. «شدننا ملکه - سخنا الجبال معه - عندنا لزلف و حسن مأب»

﴿۲۶﴾ يَا دَاؤْدٌ إِنَا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ  
وَلَا تَتَنَبَّعْ أَلْهَوْيَ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ  
سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ

ای داود! همانا ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم، پس میان مردم به حق داوری کن و از هوها و هوس‌ها پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. البته کسانی که از راه خدا منحرف می‌شوند برایشان عذاب سختی است به خاطر آن که روز قیامت را فراموش کردند.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است. «یا داود انا جعلناک خلیفة»
- ۲- تدبیر امور مردم، حق خداست که به هر کس بخواهد واگذار می‌کند. «اَنَا جعلناک»
- ۳- دین از سیاست جدا نیست. «یا داود انا جعلناک خلیفة»
- ۴- حکومت بر مردم، نعمت بزرگی است که شکر آن، اجرای عدالت در میان مردم است. «جعلناك خلیفة... فاحکم بین الناس بالحق»
- ۵- محور قضاوت باید حق باشد. «فاحکم بین الناس بالحق»
- ۶- رهبران و داوران جامعه باید از هوای نفس دور باشند. «خلیفة... فاحکم... لا تتبع الهوى»
- ۷- در مدیریّت حتی المقدور نیروها را حفظ کنید. (خداوند به خاطر یک ترک اولی، اولیای خود را از گردونه‌ی اجتماع خارج نمی‌کند). «فاستغفر ربہ... فغفرنا... یا داود انا جعلناک»
- ۸- قضاوت از شئون حکومت است و باید الهی باشد. «شددنا ملکه - انا جعلناک خلیفة - فاحکم»
- ۹- حکومت دینی، سابقه‌ای بس طولانی دارد. «شددنا ملکه - جعلناک خلیفة - فاحکم»
- ۱۰- رفتار خلیفه‌ی خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد. «وَالله يقضى بالحق»<sup>(۱)</sup>
- ۱۱- هر چه در برابر حق قرار گیرد، هوی و هوس است. «فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوى»
- ۱۲- خطر قضاوت، دوری از حق و توجه به هواهای نفسانی است. «فاحکم...

بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُ الْهَوَى

۱۳- همه انسان‌ها حتی انبیا در معرض دام‌هوس هستند که از طریق هشدارهای الهی مصون می‌مانند. «لَا تَتَّبِعُ الْهَوَى»

۱۴- هوی پرستی ممنوع است، خواه تمایلات فردی و شخصی باشد یا گروهی و حزبی. «لَا تَتَّبِعُ الْهَوَى»

۱۵- هوی پرستی با انحراف مساوی است. «لَا تَتَّبِعُ الْهَوَى فِي ضَلَّكَ»

۱۶- خطرات گام به گام پیش می‌آید (گام اول هوی پرستی، گام دوم انحراف از راه خدا، گام سوم فراموش کردن حساب و قیامت و در نتیجه عذاب شدید). «لَا تَتَّبِعُ الْهَوَى فِي ضَلَّكَ... لَمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسِوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

۱۷- ایمان به معاد کافی نیست، باید انسان یاد معاد باشد. (در مورد بعضی افراد قرآن می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ»<sup>(۱)</sup> ایمان به معاد ندارد ولی در این آیه می‌خوانیم: ایمان هست ولی معاد را فراموش می‌کند. «نَسِوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

۱۸- هوی پرستی و فراموش کردن روز قیامت، خطراتی است که حاکمان جامعه را تهدید می‌کند. «جَعْلَنَاكَ خَلِيفَةً... لَا تَتَّبِعُ الْهَوَى... نَسِوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

﴿۲۷﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِأَطْلَالًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ

و ما آسمان و زمین و آن چه را میان آنهاست بیهوده نیافریدیم، این، پندار کسانی است که کفر ورزیدند، پس وای از آتش (دوزخ) بر کسانی که کافر شدند!

﴿۲۸﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُنْتَقِيَنَ كَالْفُجَارِ

آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند همانند فسادگران در

زمین قرار می‌دهیم، یا اهل تقوا را مانند فاجران قرار می‌دهیم؟

### پیام‌ها:

- ۱- در جهان بینی الهی، آفرینش هدفدار است. «ما خلقنا... باطل» و در بینش غیر الهی، آفرینش بی هدف است. «ذلك ظن الّذين كفروا»
- ۲- چون نظام هستی بر اساس حق است پس داوری نیز باید بر اساس حق باشد تا نظام قانون با نظام آفرینش همسو باشند. «فاحكم... بالحق... و ما خلقنا... باطل»
- ۳- در تمام هستی، هیچ ذرّه‌ای بیهوده خلق نشده است. «ما خلقنا السماء والارض و ما بينهما باطل»
- ۴- کفار برای اعتقادات خود دلیل ندارند بلکه تکیه‌گاهشان ظن و گمان است. «ظن الّذين...»
- ۵- چون آفرینش هدفدار است، هرگز رها نمی‌شود و تا روز قیامت و رسیدن مؤمن و مفسد به پاداش و کیفر ادامه دارد. «و ما خلقنا... باطل... فويل للّذين كفروا من النار»
- ۶- دلیل معاد، حکمت و عدالت الهی است. حکمت: هیچ چیزی بیهوده خلق نشده است. اما عدالت: آیا ما فجّار و متّقین را یکسان قرار می‌دهیم؟ «ما خلقنا... باطل - ام نجعل المتّقين كالفجّار»
- ۷- تقوا، کناره‌گیری و گوشنهشینی نیست، بلکه به میدان آمدن و کار کردن است، البته کار نیک. «الّذين آمنوا و عملوا الصالحات... المتّقين»
- ۸- فساد، تنها قتل و جنایت نیست، بلکه گناه نوعی فساد است. «كالمفسدين... كافجار»
- ۹- اگر کسی صالحان و مفسدان را به یک چشم بینگرد، گویا هستی را باطل شمرده است. «ام نجعل الّذين آمنوا... كالمفسدين»

﴿۲۹﴾ كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَبَرُوا أَعْيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ

(این) کتاب مبارکی است که به سوی تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبر کنند و خردمندان پند گیرند.

### نکته‌ها:

- «مبارک» به چیزی گفته می‌شود که فایده و خیر آن، رشد و فزونی زیاد و ثابت داشته باشد. قرآن از منبع مبارک است. «تبارک الذی» در شب مبارک نازل شده است. «فی لیلة مبارکة» در مکان مبارک نازل شده «بیکة مبارکا» و خودش نیز مبارک است. ﴿کتاب... مبارک﴾
- سیمای قرآن در این آیه ترسیم شده است:
  - (الف) متن آن نوشته شده است. «کتاب»
  - (ب) از سرجشمه وحی و علم بی نهایت الهی است. «انزلناه»
  - (ج) گیرنده‌ی آن شخص معصوم است. «الیک»
  - (د) محتوایش پر برکت است. «مبارک»
  - (ه) هدف از نزول، تدبر در آن است. «لیدبروا»
  - (و) علم و آگاهی به نکات و معارف آن، مقدمه‌ی حرکت معنوی و قرب به خداست. «لیتذکر»
  - (ز) کسانی این توفیق را خواهند داشت که خردمند باشند. «اولو الالباب»

### اهمیت قرآن و تدبیر در آن

\* کسی که در آیات قرآن تدبیر نکند سزاوار تحقیر الهی است. «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ إِمْ عَلَى قلوبِ أَقْفَالِهَا»<sup>(۱)</sup>

\* عالم ربانی کسی است که سروکارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. «... كُونُوا رِبَانِيِّينَ بِإِيمَانٍ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَدْرِسُونَ»<sup>(۲)</sup>

\* کتاب آسمانی را باید با جذب گرفت. «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةِ»<sup>(۳)</sup>

\* کسانی که قرآن را مهجور کردند، در قیامت مورد شکایت پیامبر اکرم ﷺ قرار می‌گیرند. «و

قال الرسول يا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً<sup>(۱)</sup>

\* امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمی‌کنم. «لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان يكون القرآن معی»<sup>(۲)</sup>

\* حضرت علی علیه السلام فرمود: قرآن دریایی است که هیچ کس به قعر آن نمی‌رسد. «بحراً لا يدرك قعره»<sup>(۳)</sup>

\* امام خمینی رضوی به شدت تأسف می‌خورد که چرا تمام عمر خود را صرف تدبیر در قرآن نکرده است،<sup>(۴)</sup> همان‌گونه که مرحوم ملا‌اصدرا در تفسیر سوره‌ی واقعه این تأسف را دارد.

### پیام‌ها:

۱- قرآن، مبارک است. (تلاوت، تدبیر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهای، معارف، اخبار غیبی، تشییهات، اوامر و نواهی آن، همه و همه پر از راز و رمز است). «كتاب... مبارك»

۲- گرچه قرآن، مبارک است، اما برای تدبیر است، نه فقط تبرک جستن به ظاهر آن. (برای حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات) «كتاب... مبارك ليديروا»

۳- تدبیر در قرآن مقدمه‌ی تذکر است و گرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمی قرآن را درک کند ولی مایه‌ی غرورش شود. «يدّبروا - يتذكّر»

۴- تدبیر باید در همه‌ی آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحکام. «ليديروا آياته»

۵- شرط تدبیر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است. «ليديروا... و ليتذكّر أولو الالباب»

۶- کسانی که از قرآن متذکر نمی‌شوند، بی‌خردنند. «ليتذكّر أولو الالباب»

۷- قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبیر در آن به احکام و رموزش پی‌می‌برند. «ليتذكّر أولو الالباب» (در قرآن، امری مخالف عقل یافت نمی‌شود)

۱. فرقان، ۳۰.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۴. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

۸- معارف قرآن پایان ناپذیر است. این که به همه دستور تدبیر می‌دهد نشان آن است که هر کس تدبیر کند به نکته‌ی تازه‌ای می‌رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه‌ی اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدبیر ما لغو است. «لیدبّروا آیاته»

### ﴿۳۰﴾ وَهَبْنَا لِدَاوَدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّبٌ

و ما به داود سلیمان را بخشیدیم، او بندی خوبی بود، زیرا که بسیار به درگاه ما روی می‌آورد.

### ﴿۳۱﴾ إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِّ الصَّافِنَاتُ الْحِيَادُ

آن گاه که عصرگاهان اسبان چابک تندرو بر سلیمان عرضه شد (و او مشغول سان دیدن بود).

### ﴿۳۲﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنِ نِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ

پس گفت: من این اسبان را به خاطر پروردگارم (و برای جهاد با کفار) دوست دارم، (سان دیدن ادامه داشت) تا آنکه اسبان از دیدگان او پنهان شدن.

### ﴿۳۳﴾ رُدُوهَا عَلَىٰ فَطْفَقَ مَسْحَا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ

(پس دستور داد که) اسبان را نزد من باز گردانید (تا بار دیگر آنها را ببینم) پس شروع کرد (به نوازش کردن اسبان و) تا ساق‌ها و گردن‌های اسبان را دست می‌کشید.

#### نکته‌ها:

- «صفنات» جمع «صفنة» به اسبی گفته می‌شود که هنگام ایستادن یکی از دست‌های خود را کمی بلند می‌کند و نوک سم را به زمین می‌گذارد که این امر، نشانه‌ی چابکی اوست. «جياد» یا جمع «جواد» به معنای اسب تندرو است یا جمع «جييد» یعنی نفيس و ارزشمند.
- کلمه‌ی «خير» در مورد اموال دنيا نيز به کار می‌رود که در اينجا مراد از آن، اسبان هستند.

ترکیب «حبّ الخير» به معنای دوست داشتن چیزی است که به انسان خیر می‌رساند.

چنانکه در جای دیگر می‌فرماید: «و انه لحب الخير لشدید»<sup>(۱)</sup>

### یک توضیح و بررسی

در مورد این آیات، دو تفسیر کاملاً متفاوت بیان شده است که مطابق آنچه ما گفتیم:

روزی حضرت سلیمان به هنگام عصر از اسبان تیزرو که برای جهاد آماده کرده بود سان می‌دید، نظیر سان دیدنی که در آیه ۱۷ سوره‌ی نمل می‌خوانیم: «و حشر لسلیمان جنوده من الجنّ و الانس» علاقه‌ی سلیمان به اسبان، جهت اهداف رزمی و برای خدا بود و لذا فرمود: سرچشمه‌ی علاقه من یاد خداست. «احببت حب الخير عن ذكر ربّ» نگاه سلیمان هم چنان ادامه داشت تا اسب‌ها از دیدگان سلیمان پنهان شدند. او دستور داد بار دیگر اسبان را برگردانید و رژه را تکرار کنید. در سان دوم، سلیمان دستی برگردان و ساق اسبان کشید و بدین وسیله از مریبان نیز قدردانی کرد.

این تفسیر، هم با ظاهر آیه سازگار است و هم فخر رازی و سید مرتضی آن را نقل کرده‌اند و از بیان مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۴ بحار، ص ۱۰۴ نیز استفاده می‌شود. بر اساس این تفسیر مراد از جمله «توارت بالحجاب» دور شدن اسبان از محل سان و دیدگان حضرت سلیمان و مراد از جمله‌ی «ردّوها على» تقاضای تکرار سان است.

اما در بعضی تفاسیر می‌خوانیم: سلیمان آن چنان در تماشای اسبان غرق شد که خورشید غروب کرد و نماز عصرش از دست رفت. لذا ناراحت شد و دستور داد خورشید برگردد و مشغول وضو شد و سر و گردن و پاهایش را مسح کرد.

در این معنا اشکالاتی است، از جمله:

۱- نامی از خورشید در آیه نیست تا مراد از «توارت بالحجاب» غروب آن و مراد از «ردّوها على» بازگشت آن باشد.

۲- پیامبری که خداوند او را در آیه‌ی قبل با جمله‌ی «نعم العبد» و «اوّاب» ستایش می‌کند،

چگونه در آیه‌ی بعد فردی غافل از نماز معزّفی می‌نماید؟

۳- دستور برگشتن خورشید با لحنی آمرانه «رَدُّوهَا عَلٰى» چه توجیهی دارد؟ اگر نمازی که ترک شده واجب بوده که با شأن پیامبر سازگار نیست و اگر نماز نافله و مستحبی بوده، برگشت خورشید برای نماز نافله چه توجیهی دارد؟

این تفسیر در برخی روایات نیز آمده است، اما روایات یاد شده سند صحیحی ندارند و با اصول عقلی که می‌گوید: باید انبیا معصوم باشند سازگار نیست، لذا بهتر است فهم این روایات را به اهلش واگذاریم.<sup>(۱)</sup>

البته تفسیر المیزان می‌گوید: «غفلت از نماز به خاطر توجه به مقدمات جهاد خیلی عیب ندارد و رد شمس هم مانع ندارد»، لکن اشکال ۱ و ۳ در جای خود بی پاسخ است و ما در اینجا سخن تفسیر نمونه را می‌پسندیم.

### پیام‌ها:

۱- فرزند، هدیه‌ای الهی است. **﴿وَهُنَا﴾**

۲- محور ستایش خداوند از انسان، بندگی اوست. **﴿نَعِمُ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّاب﴾**

۳- شرایط تلخ و شیرین در اولیای خدا اثری ندارد. (جمله‌ی «نعم العبد» هم برای حضرت داود و سلیمان آمده است که تمام امکانات برایشان فراهم بود و هم برای حضرت ایوب که تمام حوادث تلخ بر سر راهش قرار گرفته بود.)

۴- توجه و رجوع به خداوند باید دایمی باشد. **﴿أَوَّاب﴾**

۵- سان دیدن از امکانات و نیروهای رزمی، کاری پسندیده است. **﴿عَرْضٌ عَلَيْهِ...﴾**

۶- رهبر باید شخصاً از نیروها سان ببیند و آگاهی از کمیّت و کیفیّت نیروها و امکانات، شرط رهبری است. **﴿عَرْضٌ عَلَيْهِ﴾**

۷- بالاترین مقام از حیوانات بازدید می‌کند و این، هم پیام مدیریّتی دارد و هم پیام تواضع. **﴿عَرْضٌ عَلَيْهِ بِالصَّافَنَاتِ الْجَيَاد﴾**

۱. تفسیر نمونه.

۸- مراسم رژه و سان دیدن، لازمه‌ی نیروهای رزم‌مند است. «عرض علیه...»  
چنانکه در جای دیگر فرمود: لشگریان سلیمان در برابر او رژه رفتند. «جنوده  
من الجن والانس»<sup>(۱)</sup>

۹- محبت و علاقه به اموال و امکانات اگر هدفدار و متعادل باشد مانعی ندارد.  
«احبیت حب الخیر عن ذکر ربی» حضرت سلیمان در این آیه می‌فرماید: علاقه‌ی  
من به اسبان از سر عشق به خداست. (زیرا هر چه لشکر توحید مجهز‌تر  
باشد، سبب عزّت بیشتری است).

۱۰- اسبان رزمی، مورد علاقه بیامبران الهی بوده است. «احبیت حب الخیر» چنانکه  
قرآن نیز به جشن اسبانی قسم یاد کرده است. «و العادیات ضحاً»

۱۱- گاهی لازم است بازدید تکرار شود. «ردّوها علىٰ»

۱۲- حیوانات مسح و دست کشیدن انسان‌ها را احساس می‌کنند. «فطفق مسحًا»

۱۳- ترحم بر حیوانات و نوازش آنها کار انبیاست. «فطفق مسحا بالسوق والاعناق»

۱۴- سان دیدن باید با ملاطفت همراه باشد. «عرض علیه - فطفق مسحًا»

﴿۳۴﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَاءِ عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ

و به راستی ما سلیمان را آزمودیم و بر تخت او جسدی افکنديم پس به  
درگاه خدا انابه و توبه کرد.

﴿۳۵﴾ قَالَ رَبِّيْ أَغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ  
أَنْتَ الْوَهَّابُ

و گفت: پروردگار! مرا بیامرز و به من فرمانروایی و ملکی عطا کن که پس  
از من سزاوار هیچ کس نباشد، همانا تو بسیار بخشنده‌ای.

## نکته‌ها:

□ در این آیات سخن از آزمایش سخت حضرت سلیمان است. اما در اینکه این آزمایش چه بوده، چند نظر است:

(الف) سلیمان چندین همسر داشت و آرزو داشت فرزندان زیاد و برومندی نصیبیش شود که بازوی او در اداره کشور باشند، اما از خداوند غافل شد و «ان شاء الله» نگفت، لذا هیچ فرزندی برای او تولد نیافت جز فرزندی ناقص الخلقه که همچون جسدی بی روح آن را بر تخت او افکند.

(ب) خداوند، خود سلیمان را به بیماری سختی گرفتار کرد که همچون جسدی بی روح روی تخت افتاده بود سپس او را به حالت اول برگرداند و شفا داد. (با توجه به اینکه «اناب» به معنای برگشتن است).

(ج) خداوند، جنازه فرزندش را که بسیار مورد علاقه او بود به روی تختش انداخت.

## پیام‌ها:

۱- همه‌ی مردم حتی انبیا آزمایش می‌شوند. **﴿فتا سلیمان﴾**

۲- آزمایش وسیله‌ی صیقلی شدن روح و قرب به خداست. **﴿فتا... ثم اناب﴾**

۳- انحصار قدرت در افراد معصوم و الهی، سبب استبداد و انحراف نمی‌شود.  
**﴿هُب لِي ملکاً لَا يَنْبُغِي لَاهُ﴾**

۴- اول خود را با توبه و انابه پاک کنیم و ظرف روح را شستشو دهیم، سپس از خداوند حکومت و قدرت بخواهیم. **﴿رَب اغفرلي و هب لى﴾**

۵- استغفار قبل از دعا، سبب استجابت دعاست. **﴿رَب اغفرلي و هب لى ملکاً﴾**

۶- برخی انبیا به سراغ قدرت و حکومت می‌رفتند. **﴿هُب لِي ملکاً﴾**

۷- قدرت انبیا با زور و کودتا نیست، از طریق الطاف الهی است. **﴿هُب لِي ملکاً﴾**

۸- لازمه‌ی کسب معنویت و انابه و تصرّع، انزوا و گوشه‌گیری نیست. **﴿ثم اناب... هب لى ملکاً﴾**

۹- عدم دخالت در سیاست قداست آفرین است. **﴿هُب لِي ملکاً﴾**

۱۰- از خداوند تنها رفع مشکل و شفای مرض را نخواهید بلکه علاوه بر جبران و اصلاح گذشته، کسب قدرت و نجات امّت را نیز درخواست کنید. «ثم اناب... هب لی ملکاً»

۱۱- همّت بلند حضرت سلیمان، سبب درخواست‌های بلند او از خداوند می‌شود. «ملکاً لا ينبغي لاحد»

۱۲- در دعا و مناجات، صفات و نام‌هایی را درباره‌ی خداوند ذکر کنید که با دعا تناسب داشته باشد. «هبا لی - انت الوهاب»

۱۳- بخشش گسترده و بی در پی مخصوص خداوند است. «انك انت الوهاب»  
**﴿۳۶﴾ فَسَخْرَنَاهُ الرِّيحُ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ**

پس ما باد را مسخر او ساختیم که به فرمان او هر کجا می‌خواهد به نرمی و آرامی حرکت کند.

**﴿۳۷﴾ وَالشَّيَاطِينَ كُلَّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٍ ﴿۳۸﴾ وَاعْلَمُ بِمَا فِي الْأَضَادِ**

و شیاطین را (مسخر او ساختیم) هر بنّا و غواصی از آنها را. و گروه دیگری از شیاطین که در غل و زنجیر (و تحت سلطه‌ی او) بودند.

**﴿۳۹﴾ هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنِنْ أَوْ أَمْسِكْ بِعَيْرِ حِسَابٍ**  
 (گفتیم: این بخشش بی‌حساب ماست، به هر کس می‌خواهی ببخش یا امساك کن.

**﴿۴۰﴾ وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَحُسْنَ مَأَبٍ**

و برای او نزد ما مقامی شایسته و سرانجامی نیک است.

### نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «رُخاء» به معنای باد ملايم است. این باد، تخت سلیمان را بلند و آرام به هر کجا

که او اراده می‌کرد فرو می‌نشاند.<sup>(۱)</sup>

■ مراد از «الشیاطین» یا شیاطین جنی است که مسخر سلیمان شدند با آنکه طبیعتشان تمرد و سرکشی است و یا اعم از انسان‌های سرکش و جنیان متمرد است، زیرا کلمه شیطان با

این مفهوم وسیع نیز در قرآن آمده است. «شیاطین الانس و الجن»<sup>(۲)</sup>

■ خداوند به اعجاز خود، همه نیروهای طبیعی، انسانی و جنی را تحت سلطه‌ی سلیمان قرار داد. گروهی در خشکی آنچه را او می‌خواست می‌ساختند، «بَنَاءً» و گروهی نیازهای حکومت او را در دریا بر آورده می‌کردند. «غَوَّاص»

■ مراد از «هذا عطاًونا... بغير حساب» عطای بی‌حساب الهی به پیامبران است که مورد محاسبه و مؤاخذه قرار نمی‌گیرد.

■ خداوند در این آیات به الطافی که به حضرت سلیمان داشته اشاره دارد، از جمله: تسخیر باد و بهره‌گیری از نیروی جن و مهار کردن نیروهای مخرب و تفویض اختیار و مقام قرب الهی و آینده‌ای درخشان.

این نعمت‌ها گوشاهی از حکومت نمونه‌ای است که او درخواست کرده بود. آری، یک حکومت نمونه باید از نیروهای مخرب درمان باشد، «مُقْرِّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ» باید مشکل ارتباط سریع و حمل و نقل را حل کند، «سَخْرَنَا لِهِ الرَّبِيعَ بَامْرِهِ» از تخصص‌ها استفاده کند، «بَنَاءً و غَوَّاص» قدرت تصمیم داشته باشد، «فَامْنَنَ أَوْ امْسَكَ» دستش باز باشد، «بغير حساب» و در عین حال آینده‌ی معنویت او تأمین باشد. «عَنْدَنَا لُزْفٌ وَ حَسْنٌ مَأْبٌ»

■ حکومت لغزشگاهی برای انحراف و بد عاقبت شدن است و لذا حضرت یوسف در چاه و زندان نگفت: «توفی مسلماً» لکن همین که به حکومت رسید از خداوند حسن عاقبت و مسلمان مردن را درخواست کرد، «رَبَّنِيَّ أَتَيْتَنِي مِنَ الْمَلَكِ وَ عَلِمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فاطر السموات والارض انت ولیٰ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تُوقَنُ مُسْلِمًا وَالْمُخْتَى بالصالحين»<sup>(۳)</sup> و حضرت سلیمان نیز خوش عاقبت شد. «حَسْنٌ مَأْبٌ»

۱. تفسیر اطیب البیان.

۲. انعام، ۱۱۲.

۳. یوسف، ۱۰۱.

## پیام‌ها:

- ۱- خداوند دعای صالحان را مستجاب می‌کند. «هُب لِ مَلْكًا... فَسَخْرَنَا لِهِ الرَّجْحِ»
- ۲- اجبات پروردگار، نشانه‌ی روا بودن درخواست سلیمان مبنی بر حکومت بی‌نظیر است. «هُب لِ مَلْكًا... فَسَخْرَنَا لِهِ الرَّجْحِ»
- ۳- با اراده‌ی خداوند، طبیعت هم می‌تواند مفید باشد و هم مضر. «بریج صرصر»<sup>(۱)</sup>، «سَخْرَنَا لِهِ الرَّجْحِ»
- ۴- انبیا دارای ولایت تکوینی هستند. «تَجْرِي بِالْمَرْهَ... حَيْثُ اصَابَ»
- ۵- در برابر حکومت حضرت سلیمان، هنوز صنعت دنیا بسیار عقب مانده است. «سَخْرَنَا لِهِ الرَّجْحِ - وَالشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٌ»
- ۶- جنیان می‌توانند به سود انسان کار کنند. «الشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٌ»
- ۷- از نیروهای متمرّد نیز می‌توان با مدیریّت صحیح بهره‌برداری کرد. «الشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٌ»
- ۸- جن، دارای عقل و شعور و تخصص است. «بَنَاءٌ وَغَوَّاصٌ»
- ۹- انسان علاوه بر قدرت تسلط بر انسان‌های دیگر و طبیعت، قدرت تسلط بر جن و شیاطین را نیز دارد. «بَنَاءٌ وَغَوَّاصٌ»
- ۱۰- دریا یکی از منابع ثروت و قدرت است. «وَالشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٌ»
- ۱۱- در مدیریّت برای اجرای طرح‌های مهم، باید همه‌ی نیروها را بسیج کرد. «كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٌ»
- ۱۲- استفاده از تخصص بیگانگان و غیر مؤمنان مانعی ندارد. «الشَّيَاطِينُ كُلُّ بَنَاءٍ وَغَوَّاصٌ»
- ۱۳- در حکومت الهی نیز زندان ضروری است. از اینکه بعضی جنیان بناء و غواص بودند و بعضی در قید و بند، معلوم می‌شود که این دسته اگر آزاد

- بودند در حکومت سلیمان عليه السلام اخلاق ایجاد می‌کردند. «مقرّنین فی الاصفاد»
- ۱۴- در حکومت‌های الهی، قدرت و اختیارات، از طرف خداوند به حاکم تفویض می‌شود. «سخّرنا - هذا عطاءنا فامن او امسك»
- ۱۵- در میان عطا و منع، تقدم با بخشش است. («فامن» قبل از «امسک» است)
- ۱۶- حکومتی الهی است که در آن امنیّت، صنعت، مدیریّت و امکانات طبیعی همراه با مقام معنوی باشد. «سخّرنا - بناء و غواص - و انّ له عندنا لزلفی»
- ۱۷- توسعه‌ی مادی «بناء و غواص» با مقام قرب الهی منافاتی ندارد. «ثمّ اناب - قال رب اغفر - ان له عندنا لزلفی»
- ۱۸- اکثر حکومت‌ها در آغاز کار خود چراغ سبز نشان می‌دهند و محبوبیّت نسبی دارند ولی به تدریج از محبوبیّت و قدرت آنها کاسته می‌شود، لکن حکومت سلیمان خوش عاقبت بود. «حسن مأب»

**﴿۴۱﴾ وَأَنْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِي الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٌ**

و بندھی ما ایوب را یاد کن، آن گاه که پروردگارش را ندا داد که: شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

**﴿۴۲﴾ أَرْكَضْ بِرْجِلِكَ هَذَا مُغْتَسَلْ بَارِدٌ وَشَرَابٌ**

(به او گفتیم): پای خود را بر زمین بزن (تا از زیر پای تو چشم‌های جاری کنیم) این چشم‌های آبی خنک برای شستشو و نوشیدن است.

#### نکته‌ها:

- «نصب» به معنای رنج و سختی است، «ركض» کوییدن پا بر زمین است و «مغتسل» به آب یا محل شستن گویند.
- چنانکه در روایات آمده است: حضرت ایوب دارای اموال و فرزندان و امکانات بسیار بود و

همواره خدا را سپاس می‌گفت. شیطان به خداوند عرضه داشت که اگر ایوب را شاکر می‌بینی به خاطر نعمت فراوانی است که به او داده‌ای، اگر این نعمت‌ها از او گرفته شود او بنده‌ی شکرگزاری نخواهد بود.

خداوند به شیطان اجازه داد بر دنیای ایوب مسلط شود. او ابتدا اموال و گوسفندان و زراعت‌های ایوب را دچار آفت و بلا کرد اما تأثیری در ایوب نگذاشت.

سپس بر بدن ایوب سلطه یافت و او چنان بیمار گشت که از شدت درد و رنجوری اسیر بستر گردید، اما با این حال از مقام شکر او چیزی کاسته نشد.

چون ایوب از این امتحان سخت الهی به خوبی برآمد، خداوند دوباره نعمت‌های خود را به او بازگرداند و سلامت جسمش را بازیافت.<sup>(۱)</sup>

■ خداوند برای بازگرداندن سلامتی به جسم ایوب، به او فرمان می‌دهد که با کوییدن پا بر زمین، به قدرت الهی چشمها ای از آب جاری سازد و با شستشوی بدن خود در آن آب، جسمش را از هر بیماری پاک گردداند.

■ تحمل سختی از سوی انبیا برکاتی دارد، از جمله:  
الف) مردم درباره آنان گرفتار غلو نمی‌شوند.

ب) آنان مقام ویژه‌ای در اثر صبر، دریافت می‌نمایند.

ج) اگر الگوها و بزرگان نیز سختی بینند، فقرا و ضعفا و بیماران تحقیر نمی‌شوند.

د) مردم، راه برخورد با مشکلات را از آنان می‌آموزند.

■ بر اساس روایات، برخی مردم گمان کردند که حضرت ایوب، گناهی را مرتکب شده که گرفتار چنین بلایی شده است و لذا او را شماتت می‌کردند. در حالی که بلا برای اولیا مایه‌ی رشد و کسب درجه است.<sup>(۲)</sup>

■ در این سوره، داستان متفاوت دو پیامبر الهی مطرح شده است:  
یکی حضرت سلیمان، پیامبری که بالاترین قدرت و امکانات را داشت، و دیگری حضرت

۱. تفسیر نمونه.

۲. بحار، ج ۱۲، ص ۳۵۱.

ایوب، پیامبری که سختترین تلخی‌ها را برای مدتی طولانی چشید.

اما قرآن هر دو پیامبر را با عبارت «نعم العبد» ستایش می‌کند. زیرا رفاه و رنج، هیچکدام نتوانست آنها را از مدار بندگی خدا خارج سازد.

آری، غواص و صیاد ماهر چه در دریای شور و چه در دریای شیرین کار خود را به بهترین وجه انجام می‌دهد و شوری و شیرین آب در صیادی و غواصی او اثری ندارد.

### پیام‌ها:

۱- تاریخ مردان بزر نباید فراموش شود. تاریخ انبیا حتی برای پیامبر اسلام سازنده است زیرا آشنائی با مشکلات دیگران مایه تقویت صبر و شکیبایی است. **﴿واذْكُرْ عَبْدَنَا إِيْوَب﴾**

۲- ایوب بنده حقیقی خداوند بود. **﴿عَبْدَنَا﴾**

۳- شکوه کردن از مشکلات، نزد خدا مانع ندارد. **﴿نَادِي رَبِّهِ أَنِّي مَسْئُ الشَّيْطَانِ﴾**

۴- شیطان بر روح و اعتقاد اولیای خدا سلطه‌ای ندارد اما می‌تواند در مورد جسم آنان، نقش ایذایی داشته باشد. **﴿مَسْئُ الشَّيْطَانِ بِنَصْبٍ﴾**

۵- رنج‌ها و مصیبت‌ها میدانی مناسب برای وسوسه شیاطین است. **﴿بِنَصْبٍ﴾**  
(بنابراین معنی که: شیطان به سبب رنج‌ها با من تماس می‌گیرد.)

۶- دعا جلوه‌ای از عبودیت است. **﴿عَبْدَنَا إِيْوَب اذْ نَادَ رَبِّهِ﴾**

۷- برای رفع گرفتاری‌ها و مشکلات، دعا کنیم. **﴿نَادِي رَبِّهِ أَنِّي مَسْئُ الشَّيْطَانِ﴾**

۸- دعای انبیا مستجاب می‌شود و به دنبال سختی‌ها گشایش است. **﴿أَرْكَضْ بِرْجَلَكَ﴾**

۹- همه جا چشیدن سختی‌ها نشانه‌ی دوری از خدا نیست. (گاهی اولیای خدا سخت‌ترین شرایط را تحمل می‌کنند، در حالی که با زدن پا بر زمین چشم‌های آب خنک برایشان جاری می‌شود). **﴿هَذَا مَغْتَسِلْ بَارِد﴾**

۱۰- شستشو با آب سرد برای سلامتی نقش مهمی دارد. **﴿مَغْتَسِلْ بَارِد و شَرَاب﴾**  
(آب شستشو نیز باید تمیز و قابل آشامیدن باشد).

۱۱- طبیعت مسخر خداوند است و خداوند آن را مسخر اولیای خود می‌کند.

«ارکض بر جلک هذا مقتسل بارد و شراب»

**﴿٤٣﴾ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِنْهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرٌ لِأُلُّهَابٍ**

و ما بر اساس رحمت خویش خانواده‌اش را (که در اثر بیماری سخت و طولانی، از او جدا شده بودند) به او بخشیده و برگرداندیم و همانند آنها را به آنان افزودیم (و بستگانش را توسعه دادیم) تا برای خردمندان پندی باشد.

**﴿٤٤﴾ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَعْمَ**

**الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ**

(و او را از بن بست تعهدی که کرده بود نجات دادیم. او سوگند یاد کرده بود که به خاطر تخلف همسرش ضربه‌ای شلاق به او بزند لکن چون همسرش وفادار بود به او گفتیم: دسته‌ای از شاخه‌های نازک گیاه به دست خود بگیر و با آن بزن تا (بدن همسرت آزرده نشود) و سوگند را مشکن. ما ایوب را صابر یافتیم، چه بنده‌ی خوبی که بسیار توبه و اนา به دارد.

#### نکته‌ها:

■ «ضغث» به دسته‌ای از شاخه‌ها و چوب‌های نازک گویند. «حنث» به معنای شکستن عهد و سوگند است.

■ چنانکه در روایات آمده است: همسر ایوب، زنی فداکار بود که در تمام دوران بیماری او را رها نکرد و از او پرستاری نمود. روزی شیطان در شکل یک انسان بر او ظاهر شد و گفت: من همسرت را درمان می‌کنم به شرط آنکه بپذیرد من عامل بهبودی اش بوده‌ام. وقتی این پیشنهاد را به ایوب گفت، او بر آشفت و گفت: تو فریب شیطان را خورده‌ای و چنین امری را پذیرفته‌ای، آنگاه سوگند یاد کرد که همسرش را تنبیه کند.

## پیام‌ها:

- ۱- در سختی‌ها، هرگز از رحمت خدا مأیوس نشوید. «وَهُبْنَاهُ أَهْلَهُ... رَحْمَةً مَّنًا»
- ۲- خاندان گسترده یک نعمت الهی است. «وَمُثْلِمُمُعَهْمٍ»
- ۳- گشایش‌ها لطف الهی است نه امتیاز و استحقاق ما. «رَحْمَةً مَّنًا»
- ۴- تنها خردمندان از فراز و نشیب‌ها، درس عبرت می‌گیرند. «ذَكْرٌ لَا ولِي الالَّاب»
- ۵- راه تخفیف کیفرها را باید از خداوند فراگیریم. «خَذْ بِيَدِكَ ضَغْثًا»
- ۶- حتی حسن سابقه و فداکاری و از خاندان نبوت بودن، مانع عمل به قانون نیست. «فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنَثْ»
- ۷- در شرایط سخت، به سراغ حل مسأله بروید ولی قانون شکنی نکنید. «فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنَثْ»
- ۸- حرمت عهد و سوگند را حفظ کنیم. «لَا تَحْنَثْ»
- ۹- صبر تلغخ است ولیکن عاقبت میوه‌ی شیرین دهد. «وَهُنَا لَهُ - وَجْدَنَاهُ صَابِرًا»
- ۱۰- انبه و تضرع به درگاه خداوند سرچشم‌هی صبر است. «صَابِرًا - أَنَّهُ أَوَّابًا»

**﴿۴۵﴾ وَأَذْكُرْ عِبَادَتَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ**

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قوت و بصیرت بودند یاد کن.

**﴿۴۶﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ**

همانا ما آنان را با خلوص ویژه‌ای که یادآور سرای قیامت بود خالص کردیم.

**﴿۴۷﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُضْطَفَينَ الْأَخْيَارِ**

و آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکانند.

**﴿۴۸﴾ وَأَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلُّ مِنَ الْأَخْيَارِ**

و اسماعیل و یاسع و ذوالکفل را که همه از نیکانند یاد کن.

**نکته‌ها:**

- ❑ در این آیات نام شش نفر از انبیا آمده و برای آنان شش صفت ذکر شده است: بندگی، قدرت، بصیرت، خلوص، برگزیدگی و نیکی.
- ❑ «مصطفین» جمع «مصطفی» به معنای برگزیده است. «اخیار» جمع «خیر» به معنای اهل خیر و نیکی است.
- ❑ «الیسع» که نام او دو بار در قرآن آمده است، یا همان یوشع پیامبر معروف بنی اسرائیل است و یا الیشع که در کتاب پادشاهان تورات، نام او آمده است. در روایتی از امام رضا علیه السلام آمده است که این پیامبر همانند حضرت عیسی مrtle زنده می‌کرد.
- ❑ امام جواد علیه السلام در پاسخ عبدالعظیم حسنی فرمود: ذوالکفل بعد از سلیمان جزء ۳۱۳ نفر از پیامبران مرسل و برجسته بود که مثل داود قضاوت می‌کرد و جز برای خدا خشم نکرد.<sup>(۱)</sup>

**پیام‌ها:**

- ۱- تاریخ پاکان و پیامبران و بزرگان را زنده نگاه داریم. **﴿وَاذْكُرْ عِبَادَنَا﴾**
- ۲- سرچشمه‌ی همه‌ی کمالات پیامبران، عبودیت است. **﴿عِبَادَنَا﴾** قبل از کمالات دیگر ذکر شده است.
- ۳- رهبر باید دارای قدرت و بصیرت باشد. **﴿أَوْلَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾**
- ۴- نشانه‌ی لطف خاص خداوند به بندهاش آن است که او همواره یاد قیامت باشد. **﴿إِلْحَصْنَاهُمْ... ذَكْرُ الدَّار﴾**
- ۵- آخرت اندیشی و دوری از دنیاطلبی از خصوصیات رهبران الهی است. **﴿إِنَّا إِلْحَصْنَاهُمْ بِخَالصَّةِ ذَكْرُ الدَّار﴾**
- ۶- یاد معاد زمانی ارزش دارد که انسان صاحب قدرت و بصیرت باشد. (نه بی خبر و ناتوان) **﴿أَوْلَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ - ذَكْرُ الدَّار﴾**
- ۷- یاد قیامت، مایه نزدیک شدن انسان به اخلاص است. **﴿إِلْحَصْنَاهُمْ... ذَكْرُ الدَّار﴾**

۸- آخرت اندیشی به انسان بصیرت و قدرت می‌دهد. «اولی الا يدی والابصار...انا  
اخلصناهم...»

۹- بالاترین ارزش، آبرو داشتن نزد خداست. «عَنْدَنَا لِمَنِ الْمُصْطَفَينَ»

۱۰- کسی که بندی خالص و نیک خدا باشد، خداوند نام او را گرامی می‌دارد.  
(شما به فکر نام نیک نباشید) «وَادْكُرْ - وَادْكُرْ...»

۱۱- یکی از راههای دعوت به خیر، تجلیل از اهل خیر است. «وَادْكُرْ...»

### ﴿٤٩﴾ هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَأْبِ

این یاد (ما در دنیا از آنان) است و البته برای پرهیزکاران بازگشتگاهی  
نیکو (در قیامت) خواهد بود.

### ﴿٥٠﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُفَتَّحَةً لَهُمْ أَلْأَبْوَابُ ﴿٥١﴾ مُتَّكِئِنَ فِيهَا يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ

باغهای جاودانه‌ای که درهایش به روی آنان گشوده است. در آن جا (بر تختها)  
تکیه می‌زنند (و) میوه‌های فراوان و نوشیدنی در آن جا طلب می‌کنند.

### ﴿٥٢﴾ وَعِنْهُمْ قَاصِرَاتُ الظَّرْفِ أَتْرَابٌ ﴿٥٣﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمٍ الْحِسَابٍ ﴿٥٤﴾ إِنَّ هَذَا لِرِزْقٍ نَا مَالَهُ مِنْ نَفَادٍ

و در کنارشان همسرانی است که به شوهرانشان چشم دوخته و  
هم‌سالند. این است آن چه برای روز حساب به شما و عده داده می‌شود. این  
رزق ماست که برای آن پایانی نیست.

### پیام‌ها:

۱- نقل تاریخ نباید سرگرمی باشد بلکه باید هدفدار و وسیله‌ی هوشیاری باشد.  
«وَادْكُرْ... هَذَا ذِكْرٌ»

۲- ذکر، ابعاد مختلفی دارد: قرآن ذکر است، «نحن نزلنا الذكر»<sup>(۱)</sup> نماز ذکر است، «اقم الصلوة لذکری»<sup>(۲)</sup> تاریخ بزرگان نیز ذکر است. «هذا ذکر» (تاریخ بزرگان وسیله پادآوری و درس آموزی است).

۳- تقوا وسیله‌ی خوش عاقبتی است. «للمتّقین لحسن مأب» (کلمه مأب به معنای مرجع و بازگشت است).

۴- برای جذب مردم، به کلی گویی اکتفا نکنید. ( تنها کلمه‌ی حسن مأب کافی نیست بلکه جنّات عدن...)

۵- شناخت تاریخ گذشته و توجه به جاذبه‌های آینده، در گرایش مردم به حق مؤثرند. **(وادکر... حسن مأب جنات عدن)**

٦- انواع نعمت در بهشت جمع است. تعدد باغها «جنات» ابدیت «عدن» سهل الوصول یو دن «مفتحة لم الابواب» وفور و کثرت «فاکهه کثیرة»

۷- نشانه همسر خوب آن است که به غیر شوهر چشم ندوزد. «قاصرات الطرف»  
 ۸- نعمت‌های بهشتی، هم حساب و کتاب دارد «یوم الحساب» و هم دائمی است.

﴿ماله من نفاد﴾

۹- معاد، جسمانی است. (تکیه کردن بر تخت، خوردن میوه، نوشیدن شراب و داشتن همسر، همه و همه نشانه آن است که معاد جسمانی است). «متکین، فاکمه، شء اب، قاصرات الطرف»

﴿٥٥﴾ هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاغِينَ لَشَرٌ مَّأْبٌ ﴿٥٦﴾ جَهَنَّمَ يَضْلُونَهَا فِيئْسِ  
الْمَهَادُ

این (پاداش بهشتیان) و البته برای طغیانگران بازگشتگاه بدی است.  
دوزخی که در آن وارد می شوند، چه بد آرامگاهی است.

﴿٥٧﴾ هَذَا فَلِيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَغَسَاقٌ ﴿٥٨﴾ وَإِعْرَجْ مِنْ شَكْلِهِ أَزْوَاجٌ  
این آب داغ و چرکابی است که باید آن را بچشند. و (جز اینها) کیفرهای  
دیگری از همان نوع برای آنان است.

﴿٥٩﴾ هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا الْنَّارِ

(به سران دوزخی گفته می شود): اینها گروهی (از پیروان شما) هستند که  
همراه شما وارد می شوند، (آنها می گویند): خوش آمدی برای آنان نیست،  
زیرا که آنان وارد دوزخ شدند.

﴿٦٠﴾ قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فِيئْسَ الْقَرَارُ

(آنان به رهبران و پیش کسوتان خود) گویند: بلکه خوش آمد بر شما مباد  
که شما این عذاب را برای ما پیش فرستادید، پس چه جایگاه بدی است.

﴿٦١﴾ قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزْدَهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي الْنَّارِ

گویند: «پروردگار! هر کس این عذاب را برای ما فراهم ساخته، پس در  
آتشِ عذاب او دو برابر بیفرزا».

#### نکته‌ها:

- «مهاد» از مهد به معنای جایگاه و آرامگاه است. «حمیم» یعنی آب جوشان و «غساق» یعنی چرکابی که از پوست دوزخیان می چکد. «مُقْتَحِمٌ» ورود در کار ترسناک را گویند.

□ «شَكْل» به معنای مثل و مانند و «ازوَاج» به معنای انواع است. یعنی انواع دیگری از همین گونه عذاب دارند.

### پیام‌ها:

- ۱- سرلوحه‌ی خوبی‌ها، تقوا و سرلوحه‌ی بدی‌ها، طغیان و سرکشی است. «ان للّمُتَّقِينَ لَخَيْرٌ مَأْبُ»
- ۲- طغیان عامل بد عاقبتی است. «اللّطَّاغِينَ لَشَرٌّ مَأْبُ»
- ۳- عذاب‌های دوزخ متنوع و گوناگون است. «وَآخِرُ مَنْ شَكَلَهُ ازْوَاجٌ»
- ۴- در قیامت پیروان فساد، از پیشگامان خود تنفر دارند. «إِنَّمَا يَنْهَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا
- ۵- انسان، دوزخ خود را از پیش می‌فرستد. «قَدَّمَ لَنَا
- ۶- دعوت دیگران به گناه، سبب سلب مسئولیت از گناهکار نیست. با این که می‌گویند: «إِنَّمَا يَنْهَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا» شما این عذاب را برای ما فراهم کردید، ولی خودشان نیز در دوزخ گرفتارند.
- ۷- در نظام تربیتی اسلام، تشویق و تهدید در کنار هم است. (آیات پاداش متّقین و کیفر طاغین)
- ۸- کسانی که در دنیا و در مدار ایمان، به یکدیگر دعا نکنند، در آخرت و در دوزخ به یکدیگر نفرین خواهند کرد. «رَبّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا»
- ۹- تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می‌شود، دعای افزودن عذاب برای پیش کسوتان کفر است. «زَدْهُ عَذَابًا ضَعْفًا» «لَكُلِّ ضَعْفٍ»<sup>(۱)</sup>
- ۱۰- رد و بدل کردن ناسزا یکی از برخوردهای دوزخیان است. (گروهی می‌گویند: «لَا مَرْحُبًا بِكُمْ» ولی جواب می‌شنوند: «بَلْ إِنَّمَا لَا مَرْحُبًا بِكُمْ»)

﴿۶۲﴾ وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعْدُهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ

و گویند: چرا مردانی را که ما آنان را از اشرار می‌شمردیم (در اینجا) نمی‌بینیم؟

﴿۶۳﴾ أَتَخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمُ الْأَبْصَارُ

آیا ما (به ناحق) آنان را به مسخره می‌گرفتیم (و امروز اهل بهشتند، یا آنکه در جهنّم هستند) و چشمان ما به آنها نمی‌افتد.

﴿۶۴﴾ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌ تَخَاصِّمٌ أَهْلُ الْنَّارِ

همانا مجادله‌ی اهل آتش یک واقعیت است.

### نکته‌ها:

■ در روایات معتبر آمده است که: گروهی از شیعیان نزد اهل بیت علیہ السلام شکایت کردند که گروهی ما را راضی می‌خوانند و از مشرکان و کفار بدتر می‌دانند. امام علیہ السلام سوگند یاد کردند که شما مشمول شفاعت ما می‌شوید و آنان در دوزخ سراغ شما را خواهند گرفت، سپس این آیه را تلاوت کردند: «وَقَالُوا مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعْدُهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ». <sup>(۱)</sup>

### سیمایی از تخاصم مجرمان

■ در قیامت، هر کس دنبال شریک جرم می‌گردد که گناهش را به دوش او بیندازد:

بعضی گویند: جامعه ما را منحرف کرد. «لولا انتم لكانا مؤمنين» <sup>(۲)</sup>

بعضی گویند: دوست بد ما را منحرف کرد. «لقد اضلني عن الذكر» <sup>(۳)</sup>

بعضی گویند: شریک، ما را منحرف کرد. «الأخلاق يومند بعضهم لبعض عدو» <sup>(۴)</sup>

بعضی گویند: بزرگان فاسد ما را منحرف کرده‌اند. «اعطنا سادتنا و كبرائنا فاضلونا» <sup>(۵)</sup>

بعضی گویند: شیطان ما را منحرف کرد. «فلا تلوموني و لوموا انفسكم» <sup>(۶)</sup>

۱. تفاسیر اطیب‌البيان، نور الشقلین و کنز الدقائق.

۲. سباء، ۳۱.

۳. فرقان، ۲۹.

۴. احزاب، ۶۷.

۵. ابراهیم، ۲۲.

۵. احزاب، ۶۷.

## پیام‌ها:

۱- برخی کسانی که در دنیا از بدان محسوب شده، تحقیر می‌شوند، در بهشت کامیاب خواهند بود. ﴿لَا نَرِي رجَالًا نَعْدَهُم مِنَ الْأَشْرَار﴾

۲- در دوزخ، افراد یکدیگر را می‌شناسند و هوش و حواس دارند. ﴿مَا لَنَا لَا نَرِي رجَالًا﴾

۳- زود قضاوت نکنیم، شاید افراد به ظاهر پست امروز، عالی مقام‌های قیامت باشند. ﴿نَعْدَهُم مِنَ الْأَشْرَار﴾

۴- قیامت روز اقرار است. ﴿اتْخَذْنَا هُمْ سُخْرِيّا﴾

۵- بهشتیان در مجلس انس بر تخت‌ها تکیه زده‌اند ولی دوزخیان با یکدیگر جرّوبحث دارند. ﴿مَتَّكَيْنَ فِيهَا﴾، ﴿إِنَّ ذَلِكَ لِحَقٍّ تَخَاصِمُ أَهْلُ النَّارِ﴾

﴿٦٥﴾ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ أَلْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

بگو: من فقط بیم دهنده‌ام و هیچ معبدی جز خداوند یکتای قهار و مقدار نیست.

﴿٦٦﴾ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است، نفوذناپذیر و بسیار آمرزند.

﴿٦٧﴾ قُلْ هُوَ نَبِئُوا عَظِيمٌ ﴿٦٨﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٩﴾ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ أَلَّا يَعْلَمَ إِذْ يَخْتَصِمُونَ

بگو: او خبر بزرگی است، که شما از او رویگردانید. برای من نسبت به عالم بالا هیچ آگاهی نبود، آن گاه که (درباره او با یکدیگر) مجادله می‌کردند.

﴿٧٠﴾ إِنْ يُوحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ

به من چیزی وحی نمی‌شود مگر از آن رو که من هشدار دهنده‌ای آشکارم.

## نکته‌ها:

- ◻ «قهرّار» به معنای قدرت قاهره‌ای است که همه‌ی قدرت‌ها، مقهور و محکوم او هستند.
- ◻ در روایات می‌خوانیم که: «نبأ عظيم» على بن ابيطالب است و خود حضرت فرمود: «انا النبأ العظيم»<sup>(۱)</sup> در دعای ندبه نیز خطاب به حضرت مهدی ظلیله می‌گوییم: «يابن النباء العظيم» این معنا با ضمیر «هو» که در مورد انسان به کار می‌رود، نه اشیا، سازگارتر است.
- مراد از ملاع اعلیٰ همان افق اعلیٰ است که در سوره‌ی نجم می‌خوانیم: «و هو بالافق الاعلى» و هدف معراج، بالا بردن سطح علمی پیامبر بود. «لزیه من آیاتنا» بنابراین شاید آیات مذکور این مطلب را دنبال می‌کنند که: ای پیامبر! به مردم بگو: علی بن ابیطالب خبر بزرگی است که برخی از شما مسلمانان از او اعراض می‌کنید (و به سراغ دیگری می‌روید).
- من از عالم بالا بی خبر بودم آنگاه که مردم بر ولایت او مخاصمه می‌کردند ولی در سفر معراج، امامت علی بن ابیطالب مطرح و تثبیت شد و فکر نکنید امامت او نظر شخصی من است، هر چه هست وحی الهی است.
- البته این معنا با استمداد از روایات متعدد و رهنمود تفسیر اطیب‌البيان استفاده شد ولی تفاسیر دیگر این آیه را مقدمه‌ی آیات بعد در مورد آفرینش آدم دانسته‌اند.

## پیام‌ها:

- ۱- وظیفه و جایگاه پیامبر باید به مردم اعلام شود. «قل»
- ۲- جایی که غفلت همه را فراگرفته، باید از زاویه‌ی انذار سخن گفت. «أَنَا أَنَا مِنْذُرٌ»
- ۳- انسان با خطرها و آسیب‌هایی روبرو است که بواسطه انذار انبیا می‌تواند رهائی یابد. «أَنَا مِنْذُرٌ»
- ۴- نقش هشدار و انذار در تربیت، بیش از نقش بشارت است. «أَنَا مِنْذُرٌ»

---

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۰.

۵- انذار، زمانی مؤثر است که از سرچشمه‌ی قدرت باشد. «انا منذر - الواحد القهار»

۶- اقتدار، در سایه‌ی وحدت است. «الواحد القهار» (در قرآن شش مورد کلمه‌ی قهار آمده که در کنار همه‌ی آنها کلمه‌ی واحد است).

۷- همه هستی تحت یک مدیریت و اراده است. «الواحد القهار رب السموات والارض»

۸- خداوند تمام هستی را پرورش می‌دهد و همه را رو به کمال می‌برد. «رب السموات والارض و ما بينهما»

۹- مربی باید هم قدرت داشته باشد و هم رحمت. «رب... العزيز الغفار»

۱۰- اقبال یا اعراض مردم نشانه‌ی حقایقیت یا بطلان امری نیست. «هو نبؤ عظيم انتم عنه معرضون»

۱۱- در تبلیغ و هدایت مردم از روش‌های روشن و بدون ابهام استفاده کنید.  
«نذیر مبین»

﴿٧١﴾ إِنْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ أَنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ

آن گاه که پروردگاری فرشتگان گفت: همانا من آفریننده‌ی بشری از گل هستم.

﴿٧٢﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوْحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ

پس همین که او را نظام بخشیدم و از روح خود در او دمیدم، سجده‌کنان برای او به خاک افتید.

﴿٧٣﴾ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٤﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ أَسْتَكْبَرَ وَكَانَ

مِنَ الْكَافِرِينَ

پس فرشتگان همه با هم سجده کردند. مگر ابليس که تکبر ورزید و از کافران بود.

## نکته‌ها:

- «سویته» از «استواء» به معنای اعتدال و استواری در آفرینش است.
- ممکن است جمله «اذ قال» مربوط به جمله «تحیمون» در آیات قبل باشد، یعنی من از ملائے اعلیٰ آنگاه که فرشتگان بر سر آفرینش انسان با خداوند مجادله می‌کردند آگاه نبودم.
- چنانکه در آیه ۳۰ سوره بقره خواندیم که خداوند به فرشتگان فرمود: من در زمین خلفیه قرار می‌دهم، آنان گفتند: انسان موجود مفسد و خونریز است، از آفریدنش صرف نظر کن ما تو را با حمد خود ستایش و تسبیح می‌کنیم.
- ماجرای خلقت انسان وسجه فرشتگان بر او، در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، اسراء و کهف آمده و تکرار این داستان بیانگر تعصّب و نژادپرستی ابليس و حسادت بر انسان و خطر تکبیر و عدم توبه و عذرخواهی است که در طول تاریخ، همه‌ی انسان‌ها به نحوی با آن درگیر هستند. از سوی دیگر برای توجه دادن انسان به مقام انسانیت است، انسانی که مسجد فرشتگان است باید هشیار باشد که ارزش خود را هدر ندهد.
- مراد از «نفخت فیه من روحی» آن نیست که چیزی از خدا جدا شده و به انسان ملحق شده باشد، بلکه منظور بیان منشأ و ریشه‌ی روح انسان است که از عالم بالاست، نه عالم خاکی.
- از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: خداوند آدم را آفرید و ما اهل بیت را در نسل او قرار داد و به خاطر کرامت ما فرمان سجده صادر کرد، پس مسجد قرار گرفتن آدم، برای خداوند عبودیت بود و برای آدم احترام، زیرا ما در صلب او بودیم!<sup>(۱)</sup>

## پیام‌ها:

- ۱- انسان تنها موجودی است که خداوند قبل از خلقت، آفریدن او را به فرشتگان اعلام کرد. «قال ربک»
- ۲- آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از انسان با فرشتگان گفتگو داشته است). «قال ربک للملائكة»

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

- ۳- منشأ وجودی انسان، آب و خاک است. «خالقُ بشرًا من طين»
- ۴- روح، پس از جسم آفریده شده است. «فإذا سوّيته و نفخت فيه من روحه»
- ۵- روح، از بدن مستقل و جداست. «نفخت فيه من روحه»
- ۶- فرشتگان به خاطر نفحه‌ی الهی، به آدم سجده کردند ولی برخی انسان‌ها حتی به خاطر ذات حق برای خدا سجده نمی‌کنند. «من روحی... له ساجدين»
- ۷- انسان دارای دو بعد مادی و معنوی است. «من طین - من روحی»
- ۸- الطاف الهی، زمینه‌ی مستعد لازم دارد. تا به ظرفیت‌های مادی پرداخته نشود وظیفه روح الهی در آن ممکن نیست. «فإذا سوّيته و نفخت فيه من روحه»
- ۹- روح، در بدن همه‌ی جانداران هست ولی تعبیر «روحی» مخصوص انسان است که از شرافت ویژه‌ای برخوردار است. «نفخت فيه من روحی»
- ۱۰- روح پدیده‌ای لطیف است. (کلمه نفح و دمیدن بیانگر لطافت روح است)
- ۱۱- فرشتگان مثل انسان مورد امر و نهی قرار می‌گیرند. «فقعوا له ساجدين»
- ۱۲- سجده بر انسان، به خاطر بعد روحی اوست نه جسمی او. «نفخت فيه من روحی فقعوا»
- ۱۳- سجده بر آدم، چون به فرمان خدادست، بندگی خدادست نه بندگی آدم. «فقعوا له ساجدين» (سجده مظہر بزرگداشت و کرامت و قبول خلافت انسان است نه پرستش او).
- ۱۴- لیاقت از سابقه مهم‌تر است. (سابقه‌ی فرشتگان بیش از آدم بود ولی چون لیاقت انسان بیش‌تر بود آنها به او سجده کردند). «له ساجدين»
- ۱۵- فرشتگان تسليم خدایند. «فسجد الملائكة كلهم»
- ۱۶- عبادت دسته جمعی با شکوه‌تر است. همه‌ی فرشتگان سجده کردند، «كَلَّهُمْ» آن هم دسته جمعی. «اجعون»
- ۱۷- در میان خوبان بودن مهم نیست، از خوبان بودن مهم است. «فسجد الملائكة كَلَّهُمْ - إلَّا أَبْلِيس»

- ۱۸- تکبّر، مانع تعبد و تسليم است. «استکبر و کان...»
- ۱۹- ابليس از اول کافر بود ولکن ترک سجده کفر او را کشف کرد. «کان من الکافرین»

﴿٧٥﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ شَسْجَدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيَدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيَنَ

(خداوند) فرمود: «ای ابليس! چه چیز تو را مانع شد که برای موجودی که به دستان قدرت خویش خلق کردم سجده کنی؟ تکبّر کردی یا از بلند مرتبه گانی؟!»

﴿٧٦﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ  
ابليس گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریدی و او را از گل»

﴿٧٧﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٨﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ

خداوند فرمود: «پس از این درگاه بیرون شو که تو رانده شده‌ای. و همانا لعنت من تا روز رستاخیز بر تو خواهد بود.»

#### نکته‌ها:

- مراد از «عالین» به گفته پیامبر اسلام ﷺ گروهی هستند که از فرشته‌ها برترند و از مقام و مرحله و مکان دیگری سرچشم می‌گیرند.<sup>(۱)</sup> شاید مراد پیامبر همان باشد که در زیارت جامعه خطاب به اهل بیت ﷺ می‌خوانیم: «خلقکم الله انوارا فجعلکم بعرشه مدقین حتى من علينا بكم فجعلکم في بيوت اذن الله ان يرفع و يذكر» یعنی خداوند شما را نورهایی در عرش قرار داد، آنگاه برای دسترسی بشر به هدایت، شما را در مناطقی از زمین قرار داد، تا محل ندای توحید باشید. والله العالم.

۱. تفسیر اطیب البیان.

▣ مراد از دو دست در آیه به گفته امام صادق علیهم السلام دست قدرت و حکمت است و گرنه خداوند

جسم نیست تا دست ظاهری داشته باشد.<sup>(۱)</sup>

### پیام‌ها:

- ۱- از خلافکار توضیح بخواهید و خلاف‌ها را ریشه‌یابی کنید. «یا ابليس ما منعك»  
(به مجرم فرصت حرف زدن بدھید).
- ۲- اصل، گرایش و پذیرش حق است، هر کجا خلاف آن را دیدید مانع پیدا شده است. «ما منعك»
- ۳- آفرینش انسان با توجه خاص خداوند بوده است. «خلقت بيدي»
- ۴- اجتهاد در برابر نص کار ابليس است. «فقعوا له ساجدي...انا خير»
- ۵- ایمان به خداوند و خالق بودن او کافی نیست بلکه اطاعت و تسليم در برابر او لازم است. (ابليس خالق بودن را قبول داشت ولی تسليم و اطاعت نداشت).  
«خلقتنی»
- ۶- مقایسه‌های ظنی نمی‌تواند سرچشم‌های ارزیابی درست شود. (ابليس خود را با انسان مقایسه کرد و نتیجه‌گیری نمود). «انا خير منه - خلقتنی...»
- ۷- نژاد پرستی، تفکر شیطانی است. «من نار - من طين»
- ۸- تعصب مانع شناخت حقیقت است. (ابليس نژاد آتشی خود را می‌بیند ولی نفخه‌ی الهی انسان را نمی‌بیند). «خلقتنی من نار»
- ۹- شرافت به کسب کمالات است نه ماده و عنصر اولی که گفته شود انسان از گل و ابليس از آتش است. «من نار - من طين... فاخرج»
- ۱۰- در مدیریت، اخراج فرد متمرّد از قانون لازم است. «فاخرج منها»
- ۱۱- نتیجه‌ی تکبیر و حسادت، محرومیت است. «فاخرج»
- ۱۲- عناصر نامطلوب باید از جامعه طرد شوند. (در قرآن شش مرتبه کلمه‌ی

۱. تفسیر اطیب‌البيان.

رجیم آمده که همه‌ی آنها در مورد ابليس است). «فاخرج... انک رجیم»  
۱۳- تحقیر شیطان، هم مکانی بود «فاخرج» هم مقامی. «لعنی»

**﴿۷۹﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظُرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبَعَثُونَ**

ابليس گفت: «پروردگار! پس مرا تا روزی که (خلایق) برانگیخته (و زنده) می‌شوند مهلت ده».«.

**﴿۸۰﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۸۱﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ**

(خداوند) فرمود: تو از مهلت یافتگانی، تا روز و زمانی معین.

**﴿۸۲﴾ قَالَ فَبِعَزَّتِكَ لَا غُوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ**

ابليس گفت: به عزّ تو سوگند که همه (ی مردم) را گمراه خواهم کرد.

**﴿۸۳﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخَلَّصِينَ**

مگر بندگان تو آنان که خالص شده‌اند.

#### نکته‌ها:

▣ حضرت علی علیہ السلام می فرماید: دلیل مهلت دادن خداوند به ابليس پر شدن پیمانه و تکمیل آزمایش او بود.<sup>(۱)</sup>

#### پیام‌ها:

- ۱- ابليس بخاطر تکرر عفو نخواست، بلکه مهلت برای انتقام خواست. «انظرنی... اغوینهم»
- ۲- ابليس با تمام تکرر و کفر از بیان درخواست خود مایوس نشد. «رب فانظرنی»
- ۳- عمر به دست خدادست. «رب فانظرنی»

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۴- در دعا گفتن «رب» مؤثر است. هم اولیای خدا و هم ابليس در دعاهاي خود اين کلمه را بكار برده‌اند). **«رب فانظرني»**

۵- ابليس، هم معاد را مى دانست **«الى يوم يبعثون»** هم توحيد را مى دانست **«رب»** هم نبوّت را مى دانست. **«عبادك منهم المخلصين»** پس مشکل او ندانستن اصول دين نبود بلکه تکبر و لجاجت بود.

۶- خداوند دعای بدترین خلق خود را نیز اجابت می کند. **«رب فانظرني... فانك من المنظرين»**

۷- غیر از ابليس بعضی دیگر نیز عمر طولانی دارند. **«من المنظرين»**

۸- هر طول عمری نشانه‌ی مهر و محبت خداوند و عامل خوشبختی نیست. **«من المنظرين»**

۹- خداوند آن است که مر را به همه بچشاند و لذا طول عمر ابليس تا قیامت تصمیم نشد بلکه تا روز خاصی اجابت شد. **«الى يوم الوقت المعلوم»**

۱۰- خطر و سوشهای ابليس جدی است. (او سوگند یاد کرده که همه را به نحوی گمراه کند). **«فبعزّتك لاغوينهم»**

۱۱- گاهی یک گناه، مقدمه‌ی گناهان بزرگتری می شود. (گناه سجده نکردن بر آدم، مقدمه‌ای برای گناه اغفال مردم می شود). **«لاغوينهم»**

۱۲- اخلاص در عبودیت، شرط مصونیت از دامهای ابليس است. **«الاً عبادك منهم المخلصين»**

﴿۸۴﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿۸۵﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ  
مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ

(خداؤند) فرمود: به حق سوگند و حق می‌گوییم: که جهنم را از تو و تمام  
کسانی که از تو پیروی کنند پر خواهم کرد.

﴿۸۶﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنْ أَمْتَكَافِينَ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: من از شما (به خاطر رسالتم) هیچ پاداشی طلب  
نمی‌کنم و من اهل تکلف نیستم.

﴿۸۷﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۸۸﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ

او جز تذکری برای جهانیان نیست. و خبرش را پس از مدتی خواهید دانست.

### نکته‌ها:

■ رابطه میان گوینده و گفتار چهار نوع است:

الف) هم گوینده باطل است، هم سخن باطل است.

ب) گوینده بر باطل است، ولی سخن حقی می‌گوید.

ج) گوینده بر حق است ولی حرفش باطل است.

د) هم گوینده حق است و هم کلام او حق است.

خداؤند، هم خودش حق است و هم سخشن حق است. «قال فالحق و الحق اقول»

■ در آغاز این سوره، سخن از ذکر به میان آمد، «ص والقرآن ذی الذکر» در پایان سوره نیز از  
ذکر این گونه یاد شده است: «ان هو الا ذكر للعالمين»

■ مراد از تکلف که پیامبر آن را از خود نفی می‌کند، آن است که من سخنانم روشن و منطقی  
است و چیزی را بر شما تحمیل نمی‌کنم. «ما انا من المتكلفين»

■ چنانکه در ذیل آیه ۶۷ این سوره: «قل هم نبأ عظيم» گفتیم، بر اساس روایات مراد از «نبأ  
عظيم» خبر ولایت علی بن ابی طالب علیہ السلام است که آیه پایانی سوره نیز همانند آنجا، از

ضمیر «هو» استفاده کرده و می‌فرماید: این خبر پس از مدتی آشکار گشته و از آن آگاه می‌شوید. «ان هو الا ذکر للعالمين و لتعلمـن نبأه بعد حين» جالب آنکه در آیات دیگر نیز مزد رسالت پیامبر، مودت اهل بیت ذکر شده و در این آیات نیز پس از نفی مزد مادی بر رسالت، به این امر توجه شده است.

### پیام‌ها:

- ۱- خداوند جز حق نمی‌گوید. (مقدم شدن کلمه‌ی «حق» بر «اقول» نشانه‌ی آن است که او جز حق نمی‌گوید). «و الحق اقول»
- ۲- در برابر تأکید اهل باطل، شما نیز با جدیت سخن بگویید. شیطان گفت: «لاغوینهم...» خداوند فرمود: «لأملئن جهنم»
- ۳- در قیامت، رهبران کفر و پیروانشان در یک جا جمع خواهند شد. «جهنم منک و ممن تبعك»
- ۴- شیطان جسم دارد زیرا پر شدن جهنم در صورتی است که ابلیس دارای جسم باشد. «لأملئن»
- ۵- مبلغ باید بی‌توقعی خود را به مردم اعلام کند. «قل ما اسئلکم عليه من اجر»
- ۶- شرط توفیق در تبلیغ، توقع نداشتن از مردم است. «قل ما اسئلکم»
- ۷- پیامبران، نه تنها توقع مادی، بلکه هیچ گونه انتظاری از مردم نداشتند. «من اجر»
- ۸- یکی از شرایط توفیق در تبلیغ، نداشتن تکلف است. (مؤمن، در عمل و سخن و معاشرت، خود و دیگران را به زحمت نمی‌اندازد). «ماانا من المتکلّفين» تصنیع و تکلف و ظاهرسازی عملی ناپسند و مذموم است.
- ۹- کسی می‌تواند جهان را آزاد کند که خود گرفتار قیود و عادات و رسوم ساختگی نباشد. «ماانا من المتکلّفين ان هو الا ذکر للعالمين»
- ۱۰- رسالت قرآن جهانی و فرامیانی است. «ذکر للعالمين»
- ۱۱- قرآن کتاب بیداری و هشیاری است. «ذکر للعالمين»

۱۲- انسان بدون قرآن در معرض انواع غفلت‌ها و نسيان‌هاست. «ان هو الا ذكر

للعالمين»

۱۳- بشر در آینده از اخبار مهم قرآن (پیامون تحقق وعده‌ها و پیروزی متّقین و صالحین) آگاه خواهد شد. «لتعلمنَّ نبأه بعد حين»

«والحمد لله رب العالمين»